

ماشین نوشته ها



تألیف
دکتر سید جعفر حمیدی

۱۳۵ تومان

۱	
۲۵	

تلف در شیراز

اسکن

۷۲۷۴۰

ماشین نوشتن

شعرهای بلاگردان در باب و رهنوردان بیدار

اسکن شد



تألیف :

دکتر سید جعفر حمیدی



نام کتاب: ماشین نوشته‌ها : شعرهای بلاگردان در باور رهنوردان بیدار

مؤلف: دکتر سیدجعفر حمیدی

ناشر: مؤسسه آموزشی و انتشاراتی نسل دانش ۸۹۵۰۲۲

حروفچینی و صفحه‌آرایی: فردوسی ۳۸۵۹۰۳۸

لیتوگرافی: مردمک

چاپ: هما

صحافی: دلشاد

تیراژ: ۳۰۰

قطع: وزیری

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۶۹

نشانی مؤلف: تهران صندوق پستی ۳۳۵ - ۱۴۴۵۵

ناظر انتشار، چاپ و پخش: رسول شهری

نشانی ناشر: تهران خیابان ولی عصر خیابان فاطمی نرسیده به میدان فاطمی پلاک ۱۸ طبقه پنجم

تقدیم به رانندگان محتاط، رهنوردان بیدار

تقدیم به پلیس هشیار راهنمائی و رانندگی

تقدیم به پلیس بیدار راه

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۳	اتومبیل
۱۴	ارابه یا گردونه
۱۶	ارابه
۱۸	درشکه
۱۸	دلیجان
۱۸	کالسکه
۱۹	گاری
۲۱	سرگذشت اتومبیل
۲۵	نخستین اتومبیل
۴۳	تحوّلات از آغاز
۴۷	تحوّل اتومبیل
۶۳	ماشین نوشته‌ها
۶۵	نوع اشعار
۶۷	مطلب مهم
۶۷	طبقه‌بندی اشعار
۷۱	تجزیه تحلیل و گروه بندی
۷۱	گروه اول
۷۵	گروه دوم
۷۷	گروه سوم مینی بوسها

۷۸	بنز خاور
۸۱	تا کسی و سواری
۸۲	نوشته‌های هشداردهنده
۸۳	نوشته‌های مذهبی
۸۳	ترتیب الفبایی
۸۴	اتوبوس
۹۳	تا کسی بار و وانت بار
۹۹	تانکر و نفتکش
۱۰۱	تریلی
۱۰۶	سواری
۱۱۱	کامیون
۱۱۳	کمپرسی
۱۱۹	مینی‌بوس
۱۲۵	اشعار و عبارات مشترک
۱۲۵	از حرف (آ) تا (ی)
۱۳۵	تصویرها
۱۶۳	آمارها
	فهرست اعلام

پیشگفتار

فرهنگ عامّه را حد و مرزی نیست و هیچ ظرفی، گنجائی این مظهر و باشکوه و گسترده را ندارد، برای این فرهنگ زبان کلّ یا لهجه کلّ وجود ندارد، زیرا که به همهٔ زبانها و لهجه‌ها پیوسته است. هر زبان و هر لهجه‌ای نیز برای خود فرهنگی خاص دارد خواه در شهر و خواه در روستا. پس اگر بگوئیم که همین فرهنگها و همین ساختارهای پراکنده و گسترده، سازنده و پدیدآورندهٔ جامعه‌ای است که گروهی به نام سازندگان آداب و رسوم و عادات و فولکور و غیره را در خود جای می‌دهد، به بیراهه نرفته‌ایم.

ما نمی‌دانیم و شاید هیچکس نداند که در سرزمین پهناور ایران چند صدهزار یا چند میلیون رسوم مختلف وجود دارد. گستردگی خاک و فراوانی لهجه‌ها و تعدّد شهرها و روستاها، رسم و رسوم و آداب مختلف خارج از حد و حصر را ایجاب نموده است، همه کوششهایی هم که تاکنون برای مهار کردن و رام کردن و به بند سطور کاغذ و کتاب کشیدن این سنت‌ها و عادت‌ها، به طور خاص یا عام به عمل آمده، فقط اندکی موفق بوده و جز قطره‌ای چند از این دریای عظیم و کرانمند، بقیه به قید سطور درنیامده‌اند.

از خرمشهر تا سرخس، از چاه بهار تا ماکو، شرق تا غرب و شمال تا جنوب این خاک تابناک، مجموعه‌ای است از میلیون‌ها نوع سنت و عقیده و رسم و

آئین. همه این عاداتها و سنت‌ها، ریشه در فرهنگ اجتماعی هر جامعه دارند. مردم‌شناسان برای کلمه فرهنگ تعریفهای بسیار کرده‌اند که البته قصد ما در اینجا توجیه یا توضیح فرهنگ نیست. قدر مسلم اینکه در کشور ما فرهنگ را با مفهومی از قبیل، ادب، معرفت، تربیت، دانش، آموزش و پرورش، شناخت و غیره مقابل ساخته‌اند. اما گفته‌اند که در جهان بیش از سیصد تعبیر برای کلمه فرهنگ وجود دارد و گفتنی این است که همه این تعابیر برمی‌گردند به رفتارهای اجتماعی.

در ادبیات کهنسال کشور ما، کتابهای متعدد و فراوان یافت می‌شود که ادب و فرهنگ اجتماعی و چگونگی زیستن در جامعه را یاد می‌دهند مثلاً عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر (فوت ۴۶۲ ه. ق.) کتابی دارد در نصیحت به فرزندش گیلانشاه به نام قابوسنامه، این کتاب که دارای چهل و چهار باب است، هر باب آن اختصاص دارد به یکی از آداب مانند: در شناختن ایزد تعالی، در آفرینش و ستایش پیغامبر. در شناختن حق پدر و مادر. در سخن گفتن، در ترتیب خوردن، در مهمانی رفتن و مهمانی گرفتن، در عشق ورزیدن، در گرمابه رفتن، در امانت نگاه داشتن، در جنگ کردن، در خریدن اسب و غیره. از این گونه کتب در ادبیات فارسی بسیارند، و بر رویهم باید گفت هر عملی که از انسان سر می‌زند و هر گونه که می‌خواهد در جامعه به زندگی خود ادامه دهد به نحوی به فرهنگ نیازمند است. فرهنگ لباس پوشیدن، فرهنگ اتومبیل سوار شدن، فرهنگ آپارتمان‌نشینی، فرهنگ شهرنشینی و هزاران نوع دیگر که در زندگی روزمره آدمها دخالت دارند. برای مثال می‌توان گفت که در جامعه ما فرهنگ ماشین‌رانند بسیار منحن و عقب مانده است، چنانچه ما با فرهنگ اتومبیل‌رانند آشنا باشیم یا لااقل به قراردادهای موجود در رانندگی احترام بگذاریم نه آنقدر خلاف پیش می‌آید و نه آن مقدار تصادف‌های دلخراش. پس برای دست‌زدن به هر کاری، ابتدا نیاز به فراگیری و رعایت فرهنگ آن است زیرا بدون توجه به فرهنگ هر

کار، هرج و مرجها و گرفتاری‌های بیشمار در پی خواهد داشت.
مردم‌شناسان فرهنگ را به گونه‌های متعدد تقسیم کرده‌اند که مهمترین آنها فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی است.

(فرهنگ مادی معمولاً به چیزهایی اطلاق می‌شود که در آنها کار انسان در جریان تحول اجتماعی مادّیت داشته باشد مانند ابزار تولید و وسایل و اشیاء زندگی اجتماعی انسان و فرهنگ معنوی یا غیرمادی، مذهب، آداب و رسوم و تعلقات و علوم و صنعت و هنرهایی که عموماً انسان از راه زبان یا نوشته می‌آموزد را دربرمی‌گیرد. مثلاً در بین ابزار سنتی تولید، خیش (گاو آهن) یک عنصر فرهنگی مادی در جامعه روستائی است این ابزار وسیله‌ای است برای شکافتن زمین و آماده کردن آن برای کشت دانه. زارع ایرانی با استفاده از این وسیله مادی و بکاربردن نیروی انسانی در تولید و برآوردن نیازهای مادی و اقتصادی زندگی تلاش می‌کند، همین زارع روستائی برای نیرومند کردن زمین زراعتش و پربار کردن آن، دعا و تعویذی هم به خیش یا به گردن گاو خود می‌بندد یا نذر و نیازهایی هم می‌کند، این عنصر معنوی کار است که مجموعه‌ای از این گونه عناصر که گاه جنبه عقلی و ادراکی دارند و گاه جنبه عاطفی و تخیلی فرهنگ معنوی جامعه روستائی را شکل می‌دهند)*

اتومبیل نیز یک عنصر فرهنگی مادی است که در قرن اخیر در کشور ما رواج یافته است راننده‌ای که پشت فرمان آن می‌نشیند و دشت و کوه و دره و صحرا را با وجود هزاران خطر طی می‌کند، بیش از هر چیز به عنصر معنوی فکر می‌کند و برای رهایی خود از خطر با نوشتن اسم جلاله، اسامی امامان، آیات قرآن، اشعار زیبا، سخنان نغز و تکبیتی‌های ناب بر روی اتومبیل خود به نوعی به خود قوت قلب و آرامش خیال می‌دهد.

*- نشریه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران، مقاله علی بلوکباشی به کوشش انتشارات مرکز مردم‌شناسی پائیز ۱۳۵۴.

این توجه به عناصر فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی تنها منحصر به کشور ما نیست بلکه در بین اکثر ملت‌های جهان نیز وجود دارد. شاید بعضی گمان کنند که توجه به فرهنگ معنوی از پشتوانه خرافات بهره می‌گیرد، این سخن را نمی‌توان به صراحت پذیرفت زیرا که خرافات چیز دیگر است و عقاید و رسوم و عاداتها چیز دیگر. البته کمبودها و عقب‌ماندگیهای فرهنگی، اقتصادی و عدم پیشرفتهای اجتماعی می‌توانند در پیدائی و پایداری این عقاید استواری بیشتری ببخشند، اگر راننده پشت فرمان بداند که در صورت خرابی یا استهلاک قطعات خودرو یا از بین رفتن آن می‌تواند به آسانی و به راحتی و با قیمت مناسب و ارزان با خرید قطعات یا خودرو نو، این جایگزینی را انجام دهد، یا جاده‌ها و خیابانها آنقدر صاف و راحت و استاندارد باشند یا هیچ راننده‌ای خلاف نکند، ممکن است، رسم و عاداتها تحت الشعاع قرار گیرند اما چون راننده‌ای که فرضاً در کوه و بیابان سفر می‌کند هیچگونه احساس امنیت و حمایت نمی‌کند خواه ناخواه به تکیه گاهی درونی که خیال او را راحت‌تر سازد ملتجی می‌گردد.

مسلم است در کشور ما که هیچ ترتیبی و آدابی را بر نمی‌تابد و هیچ قانون و مواد مستخرجه‌ای مورد ملاحظه رعایت کنندگان قرار نمی‌گیرد و آئین‌نامه رانندگی فقط تا هنگام گرفتن گواهینامه رانندگی قرب و ارج دارد و از طرفی نه جاده‌ها جاده است و نه خیابانها، خیابان و نه راننده‌ها پای‌بند اصول ظریف و دقیق رانندگی، نه احترام به قانون و نه ملاحظه آئین‌نامه وجود دارد و هر کس که سوار چهارچرخه‌ای شد هرطور که دلش می‌خواهد می‌تازد، آنکس که به سرنوشت خود و همراهان و منتظران خود پای‌بند است. بناچار دل به قضا و قدر می‌دهد و برای رهایی از پیش آمدهای ناگوار پیش‌بینی نشده که نمونه‌های آن در روز و ماه و سال به فراوانی روی می‌دهد، به دنبال حامی و پناه‌دهنده‌ای می‌گردد تا در پناه آن به خود تلقین کند که زنده می‌ماند، او با نوشتن شعری و نصب تصویری و نقش عکسی بر بدنه، در، یا شیشه خودرو، به گمان خود، خود را از خطر می‌رهاند و

در حقیقت این هم بعید نمی نماید که با یک بیت شعر که از صمیم قلب بر خودرو خود نوشته است به خود تفهیم و تلقین نماید که باید سالم به وطن و نزد زن و فرزند و فامیل برگردد.

در کشور خود کمتر راننده ای را سراغ داریم که صبح از خانه خارج شود و مطمئن باشد که غروب سالم به خانه باز گردد. تصادفات، پیش آمدهای ناگهانی، استاندارد نبودن جاده ها، عرض کم و دو طرفه بودن آنها، پیچ و خم کوهها و کتله ها، بی احتیاطی و بی توجهی راننده های پشت سر و طرف مقابل، نبودن اتوبان و بزرگراه به حد کافی، جوانی، کم تجربگی عجله و شتاب در رانندگی، عدم رعایت اصول صحیح راندن و بی توجهی به علائم راهنمایی و رانندگی همه و همه بوجود آورنده خطرات و سرانجام بیچارگی و درماندگی و متلاشی شدن خانواده ها است.

توجه به آمار تصادفات در کشور ما و مقایسه آن با آمار کشورهای دیگر نشان دهنده عدم هم آهنگی در رانندگی بین ما و مردم کشورهای دیگر است. مقامات راهنمایی و رانندگی اعلام کرده اند که علت تصادفات در جاده ها ۵ تا ۷ درصد عوامل جاده ای و مهندسی ۱۰ تا ۱۵ درصد فرسودگی وسایل نقلیه و ۸۵ درصد عامل انسانی دارد. این آمار تکان دهنده نشان می دهد که در تصادفات جاده ها، وسیله نقلیه و عوامل جاده ای درصد کمی را دربرمی گیرند و این انسان است که بر اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی و بی احترامی به حقوق اجتماعی ۸۵ درصد تصادفات را به خود اختصاص داده است. طبق یک آمار رادیویی در یازده ماه سال ۱۳۶۴ تعدد ۳۱۸۴۸ فقره و در یازده ماهه سال ۱۳۶۵ تعداد ۲۸۹۲۱ فقره در جاده های ایران تصادف روی داده است.

با چنین وضعیتی آیا رانندگان جاده ها و بیابانهای کشور که یکی از سخت ترین مشاغل را به عهده دارند حق دارند که برای فراموش کردن غربت و بیکسی خود در راهها و جاده ها، به شعری، حرفی، دعائی، شعاری، تصویری یا

در ددلی متوسل شوند یا نه.

در سال ۱۳۶۴ فقط در تهران و محدوده آن ۶۳۹۱۳ فقره تصادف روی داده که ۱۳۲ فقره آن منجر به فوت آنی شده است در سال ۱۳۶۵ در تهران و محدوده آن ۵۷۸۶۷ فقره تصادف رخ داده که ۱۲۷ فقره آن منجر به مرگ آنی در صحنه و ۵۶۸۹ مورد آن تصادف منجر به جرح و بقیه یعنی ۵۲۰۵۱ تصادف از نوع خسارتی بوده است. بنابر این در سال ۶۵ در تهران روزی ۱۶۰ فقره تصادف روی داده است که در دفاتر و مراکز پلیس راهنمایی ثبت و مورد کارشناسی قرار گرفته است.* و کارشناسان گفته اند که فقط در تهران هر هشت دقیقه یک تصادف روی می دهد. آمارهای تصادفات در سالهای ۶۵ تا ۶۸ نیز گویای این واقعیت است که هنوز که هنوز است توسط رانندگان بی ملاحظه، قوانین و مقررات رانندگی زیر پا گذاشته می شود از طرفی در شهرهای شلوغ، عابرین پیاده نیز به نقض مقررات دامن می زنند و قطعاً در آمار تصادفات، عابرین پیاده که پای بند هیچ اصولی نیستند سهم عمده ای دارند.

* - نقل از گزارش بررسی اجمالی عبور و مرور در شهر تهران در سال ۱۳۶۵ راهنمایی و رانندگی.

اتومبیل

کلمه اتومبیل یک اصطلاح بین‌المللی است مرکب از واژه (اتو) به معنی ماشین و (موویل) یعنی حرکت دهنده.

انسان در طول عمر طولانی خود پیوسته در صدد بوده است تا مشکلات زندگی خود را حل کند و هر روز به راحتی و آسایش بیشتر دست یابد، نیاز بشر به وسایل زندگی چه در دوران پیش از تاریخ و چه بعد از آن باعث کشفیات و اختراعات فراوان شده است در روزگارانی که بشر هنوز بهره‌برداری از حیوانات را فراموش نکرده بود حمل و نقل بارهای سنگین و جابجایی توشه مورد نیاز خود را بر دوش خود انجام می‌داد و پس از تسلط انسان بر حیوانات، آنها را برای حمل و نقل بارهای سنگین و مسافرت برگزید. بعدها با قرار دادن دو چوب موازی بر روی زمین و بستن حیوان به آن، بارهای خود را بر روی آن حمل می‌کرد و در واقع با کشیده شدن چوبها که نوعی گاری بی‌چرخ بود نیاز انسان برطرف می‌شد اما این کار مشکلات فراوان به همراه داشت، تا آن زمان هنوز انسان از شناختن چرخ بی‌خبر بود، در عصر حجر* قدیم یا دیرینه سنگی که قدیمی‌ترین

* - OLD STONE AGE یا PALEOLITHIC

عصر تکامل انسان است و تا ده هزار سال پیش ادامه داشته همچنین عصر حجر متوسط و بالاخره عصر حجر جدید* یا دوره نوسنگی که آخرین قسمت از تاریخ تکامل بشر است، انسان چرخ را نمی‌شناخت در عصر نوسنگی حرفه سفالگری و بافندگی و فن سنگ کاری رو به تکامل گذاشت در هزاره ششم قبل از میلاد نخستین واحد کشاورزی در فلسطین در شهر (اریحا) به وجود آمد و در همین زمان و کمی بعد از آن انسان به اهلی کردن چهارپایانی چون گاو و گوسفند و بز و خوک پرداخت.

انسان، مس را در هفت هزار سال پیش، برنز را در حدود چهارهزار سال پیش و آهن را در سه هزار و دویست سال پیش کشف کرد. با پیداشدن این فلزات انسان برای حمل و نقل آسانتر به فکر ساختن چرخ و ارابه افتاد در عصر مفرغ یعنی چهارهزار و پانصد تا پنجهزار سال پیش که انسان گاوانر و اسب را برای بارکشی مورد استفاده قرار داد، چرخ و ارابه‌های چرخدار اختراع شد، ساخته شدن چرخ، مشکلات بیشمار را برای انسان حل کرد چرخ ارابه در آغاز بصورت قرصهای چوبی بود بعدها نواری از آهن نیز به روی چرخها کشیده شد، چرخهای پره‌دار در ۱۸۰۰ ق.م. روی کار آمد. در اینجا پیش از آنکه به تاریخچه پیدایش اتومبیل بپردازیم لازم می‌آید از وسایل چرخدار حمل و نقل عهد باستان و افسانه‌ای نیز یاد کنیم.

ارابه یا گردونه:

اگر از زمان پیدایش تاریخ، رجعتی به جلوتر داشته باشیم و زندگی انسان عصر اسطوره و افسانه را دریابیم، متوجه خواهیم شد که حضور ارابه یا گردونه در

*- NEW STONE AGE یا NEOLITHIC

زندگی بشر به هزاران سال پیش از تاریخ می‌رسد منتها نه آرا به واقعی بلکه تخیلی و اسطوره‌ای.

انسانهای اولیه که برای جهل و ترس خود توجیهی نداشتند، می‌پنداشتند که در آسمانها و پشت ابرها خدایانی استقرار یافته‌اند که عامل همه نعمت‌ها و برکت‌ها فقر و نکبت‌ها و حوادث طبیعی همچون سیل و صاعقه و طوفانند، تصور ذهنی این خدایان متعدد برای انسانها مشکل بود بنابر این مطابق تصور خود از خدایان تصویرهایی یا بت‌هایی می‌ساختند و به پرستش آنها می‌پرداختند. خدایان خوب را با چهره‌های زیبا و خدایان بد را با چهره‌های نفرت‌انگیز می‌آفریدند. بشر اولیه بطور کامل با خدایان مأنوس نشده بود و پیش آمدهای طبیعی بیش از هر چیز او را به وحشت می‌انداخت هنگامیکه ساختن چرخ و بستن آن به گاری را فرا گرفت، صدایی که هنگام حرکت گردونه خود می‌شنید به صدای رعد شبیه بود، بنابراین اندیشید که خدای رعد سوار بر گردونه بزرگ و مخوفی است که از صدای حرکت چرخهای آن رعد تولید می‌شود، محققان و دانشمندان گفته‌اند نخستین خدایی که برای بشر شناخته شد خدای رعد بود که در هر نقطه به نامی شهرت داشت. در اساطیر روم و مخصوصاً یونان به گردونه و ارا به‌های فراوان برمی‌خوریم، مثلاً (هلیوس) خدای خورشید دارای ارا به‌ای زرین بود. هلیوس، از همسر خود (کلومنه) پسری داشت به نام (فائتون)*، این پسر در صدد افتاد تا آرا به زرین پدرش را براند اما در هنگام راندن اختیار اسبها از دستش خارج شد و ارا به با زمین تصادف کرد و به همین جهت باعث خشکی صحرای (لیبی) در افریقا

*- برای اطلاع می‌توانید رجوع کنید به کتاب (زبان رمزی قصه‌های پریوار) نوشته م. لوفلر دولاشو ترجمه جلال ستاری، تهران انتشارات توس ۱۳۶۶.

شد. بعدها واژه (فائتون)* در بعضی از سرزمینها مترادف کلمه ارابه یا درشکه شد. در اساطیر دیگر یونان و سایر کشورها به گردونه‌های آتشین برمی‌خوریم که همگی به آئین پرستش خورشید مربوطند یا به آئین پرستش خدای رعد. گردونه‌های آتشین، قهرمانهای افسانه‌ای شکست‌ناپذیر رابه این سو و آن سوی عالم می‌بردند. در افسانه‌های هندی نیز به گردونه‌های فراوان می‌رسیم که نمایشگر رمز و رازهای مابعدالطبیعه است و یادآوری همه آنها موجب طول کلام می‌شود.

ارابه

ارابه همان گردونه چرخ‌داری است که معمولاً اسب آن را به حرکت درمی‌آورد. تاریخ بکاربردن آن به عصر مفرغ (۴۵۰۰ ق. م.) می‌رسد. قدیمی‌ترین شکل آن گردونه‌های بی‌طاقی بوده است که دو چرخ داشته و مانند گاری برای حمل کالا مورد استفاده قرار می‌گرفته است. از زمانهای دور، ارابه در مصر، بابل، آشور و ایران معمول بوده و در آثار تخت جمشید هم گردونه‌های حجاری شده موجود است، در ایران علاوه بر ارابه‌های دوچرخه که مورد استفاده شاهان و امیران و افسران قرار می‌گرفته گردونه‌های جنگی نیز وجود داشته، ظاهراً گردونه‌های جنگی ایرانیان از گردونه‌های سایر کشورها بزرگتر بوده و چند نفر در آن پشت به پشت می‌ایستاده و تیراندازی می‌کرده‌اند. ارابه‌های زرین هخامنشی و همچنین ارابه‌های سلطنتی مخصوصاً ارابه خشایارشا (ج ۴۸۶) مقتول (۴۶۵ ق. م.) بسیار قابل توجه بوده‌اند. ارابه‌های زرین سلطنتی معمولاً با دو اسب و گاهی با سه اسب کشیده می‌شدند و دارای دو چرخ بودند که روی طوقه

چرخها، برآمدگی دیده می‌شد، نمونه ارابه زرین هخامنشی امروزه در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. در دوره ساسانی نیز از ارابه استفاده می‌شده است. مصریان هم بخوبی از ارابه استفاده می‌کردند. هنگام تاجگذاری فرعونهای مصر، فرعون در کالسکه مجلل و تزئین شده‌ای می‌نشست و باتشریفات مخصوص به معبد (آمون) می‌رفت.

چنانکه از مندرجات تورات پیدا است، هنگام ورود بنی اسرائیل به سرزمین فلسطین (حدود ۱۴۴۰ ق.م.) با مقاومت شدید فلسطینی‌ها مواجه شدند و شکست خوردند. مردم فلسطین در آن زمان از (عرابه) ارابه‌های جنگی که به گاو می‌بستند بهره می‌بردند آنها بواسطه داشتن ارابه‌های جنگی قدرت فراوان داشتند. در قرون وسطی در اروپا به سبب خرابی راهها به جای ارابه‌های چرخ دار از (هودج) و تخت روان استفاده شد هودج و تخت روان بر روی دوش غلامان و یا بر پشت چهارپایان حمل می‌شد، بعدها مجدداً استفاده از ارابه، در اروپا معمول گشت، در قرن شانزدهم میلادی، درشکه و دلیجان مرسوم شد (کالسکه و درشکه در نیمه دوم قرن نوزدهم به ایران آمد و بدنبال آن دلیجان و گاریهای بزرگ برای حمل بار بین شهرها متداول شد. مسافرت بین شهرها بوسیله کالسکه و دلیجان انجام می‌گرفت و سورچی در عقب اطاق درشکه قرار می‌گرفت و اسب را هدایت می‌کرد به هر کالسکه یا دلیجان چهار اسب می‌بستند و هر بیست یا سی کیلومتر راه، آنها را عوض می‌کردند پس از پیدایش اتومبیل و مخصوصاً استفاده مردم از وسائل سریع و مورد اطمینان اهمیت ارابه و کالسکه از میان رفت.

درشکه

این واژه از کلمه (داروژکی) روسی اخذ شده است* درشکه نام وسیله نقلیه کوچکی بود در روسیه دارای دو یا چهار چرخ که بوسیله اسب کشیده می شد در کشور ما ایران نیز تا قبل از ورود اتومبیل و تا زمان استفاده از تاکسی، درشکه مورد توجه بود اما امروزه درشکه از بین رفته و فقط در مراسم تشریفاتی مورد استفاده دارد.

دلیجان

(این اسم از واژه (دلیژانس) فرانسوی گرفته شده است. دلیجان نوعی وسیله نقلیه عمومی بود برای حمل بار و مسافر که در اوایل قرن ۱۸ میلادی در اروپا معمول گردید، دلیجان ها معمولاً با ۴ یا ۶ اسب کشیده می شدند و در مسافتهای معین اسبها را عوض می کردند، دلیجان ها بین ۱۲ تا ۱۸ ساعت در روز در حرکت بودند و روزانه تقریباً بین ۴۰ تا ۶۵ کیلومتر راه را طی می کردند. دلیجانها بین ۸ تا ۱۴ مسافر را با وسایل سفر آنها حمل می کردند آنها غالباً بسته های پستی را هم حمل می کردند در اوایل قرن نوزدهم، دلیجان رایجترین و متداولترین وسیله حمل مسافر بود)*

کالسکه

این اسم نیز از زبان روسی گرفته شده است. کالسکه وسیله نقلیه چهارچرخه تجملتی سرپوشیده ای بود که با اسب حرکت می کرد و اطاق آن بر روی فنرهایی

*- دائرة المعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب ج ۱ ص ۹۶۸.

*- دایره المعارف فارسی ص ۹۸۸

آویخته که بر روی محور چرخها قرار گرفته بود بسته می‌شد. سابقه کالسکه به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد. یکی از قدیمترین نمونه‌های آن؛ کالسکه‌ای است که (ایزابود و باویر) (۱۳۷۱ - ۱۴۳۵ م.) ملکه فرانسه همسر شارل ششم هنگام ورود به پاریس بر آن سوار بود. در زمان فرانسوای اول (۱۴۹۴ - ۱۵۴۷ م.) شاه فرانسه (۱۵۱۵ تا ۱۵۴۷ م.) فقط سه دستگاه کالسکه در پاریس وجود داشت که بیشتر مورد استفاده بانوان قرار می‌گرفت. بارون (فرانسوا دوباسومپیر) مارشال فرانسوی در زمان هانری چهارم در قرن هفدهم میلادی در سال ۱۵۹۹ م. یک دستگاه کالسکه آینه‌دار را از ایتالیا وارد پاریس کرد، در قرون بعد، کالسکه‌ها توسط هنرمندان نقاشی و تزیین می‌شدند با ظهور اتومبیل، کالسکه نیز از رونق افتاد و فقط به عنوان وسیله تشریفاتی به کار برده می‌شد امروز نیز در تشریفات مخصوص از کالسکه استفاده می‌شود. انگلیسی‌ها که به سنت‌ها و رسوم قدیمی خود بیش از هر ملت دیگر پای‌بند هستند امروزه از تاکسی‌هایی استفاده می‌کنند که به شکل کالسکه‌های قرون هیجده و نوزده و اوایل قرن بیستم است، آنها در گذشته برای حمل و نقل کالا و مسافر در شهر و خارج از شهر، کالسکه‌های اسبی بکار می‌بردند و امروز تاکسی‌های لندن و سایر شهرهای انگلیس با اینکه بسیار مجهز و مرتب هستند اما شکل قدیمی کالسکه را حفظ کرده‌اند.

گاری:

این اسم نیز یک کلمه (هندی) است که به گردونه چرخدار اطلاق می‌شود که یا بوسیله انسان و یا بوسیله حیوانات کشیده و یا به جلو رانده می‌شود.

سرگذشت اتومبیل

شاید مردم امروز جهان که شاهد زیباترین، مطمئن‌ترین، سریع‌ترین و راحت‌ترین اتومبیل‌ها هستند حتی در ذهنشان هم نگذرد که برای پیدایش اتومبیل چه کسانی چه زحماتی را چه اندازه متحمل شده‌اند، اصولاً انسان پیوسته در صدد بوده و هست که به نحوی با طبیعت مبارزه کند و آن را رام خود نماید. وقتی که به تاریخچه هر یک از وسایل زیستی امروز می‌نگریم متوجه می‌شویم که هیچ‌یک از ابزار و آلات و وسایل مدرن و راحت امروز، یک‌شبه فراهم نگشته و در طول عمر پر از پیچ و خم خود چه مراحلی را گذرانده‌اند همه ساخته‌های بشر محصول نیاز و احتیاج او بوده‌است بنابراین نه تنها در دنیای متمدن امروز بلکه در دوران باستان و حتی در دوره‌های پیش از تولد تاریخ، انسان می‌کوشیده تا با ساختن وسایل بهتر و راحت‌تر، امکانات محیطی و زیستی خود را فراهم‌تر و بالنده‌تر سازد. باین طرز تلقی، مشکلات و سختی‌ها، دائماً با دست انسان از میان برداشته می‌شد و جاده زندگی هموارتر و ملایم‌تر می‌گشت.

امروز که ما در عصر پیشرفت تکنولوژی به سر می‌بریم، ماشین در زندگی و سرنوشت انسان نقش مهم و عمده را ایفا می‌کند، تکنولوژی با سرعت بسیار، هر

روز و هر ساعت، ساخته‌ای را بر ساخته‌های دیگر می‌افزاید. اتومبیل نیز که در آغاز تولد با تمسخر و استهزای کالسکه‌سواران و اسب‌سواران و حتی پیادگان روبرو بود و آن را یک وسیله و حيله شیطانی می‌دانستند، در دنیای امروز زندگی انسان را بشدت تحت تأثیر خود قرار داده و در زیر مهمیز خود درآورده است. ممکن است روزی بیاید که وسایل جدیدتر جای اتومبیل را بگیرد ولی تا تحقق این خیال، زمان درازی مانده است، امروزه با وجود وسایل پیشرفته عمومی مانند تراموا، مترو، قطارهای سریع‌السیر هوایی در شهرهای مدرن و سایر وسایل جابجایی، باز هم اتومبیل نقش اول را بازی می‌کند تریلر، کامیون، کامیونت، وانت، تانکر، اتوبوس، مینی‌بوس و سایر خودروها و ماشین‌های حمل و نقل بار و جابجائی مسافر نیز نقش عمده و مؤثر در زندگی انسانها و ارتباط بین آنها دارند. سالیانه میلیونها خودرو، میلیونها تن بار و میلیونها تن مسافر و توریست را در سرتاسر جاده‌ها و بزرگراههای دنیا و خیابانهای شهرها جابجا می‌کنند و آنها را به مقصد می‌رسانند. با این حال، خطرات احتمالی سفر با اتومبیل را نباید از نظر دور داشت مخصوصاً در کشورهایی که از داشتن بزرگراهها و جاده‌های استاندارد محرومند.

متخصصان و طراحان و مهندسان، پیوسته در تلاشند تا خودروها را بی‌خطرتر و اتوبان‌ها را فنی‌تر، امن‌تر و بهتر بسازند.

البته می‌توان گفت که تولد اتومبیل‌های نخستین هم برای سازندگان آنها خالی از خطر نبوده و با مشکلات و زحمات فراوان همراه بوده است. بخصوص که اروپای قرن ۱۸ و ۱۹ هنوز از تازیانه‌های خرافات و اوهام بطور کامل نجات نیافته بود و با اینکه این دو قرن، قرون تولد صنعت در اروپا نام‌گذاری شده‌اند اما خرافه‌پرستی و توجه به اوهام در عصر تولد ماشین کاملاً ریشه‌کن نشده بود تا

جائی که دوچرخه را اسب شیطان و ماشین را حيله شیطان می نامیدند اما تدریجاً،
 اوهام و خرافات تحت الشعاع علم قرار گرفت و ماشین، حضور خود را به اثبات
 رساند.

اجداد اتومبیل های سریع السیر و مدرن امروز آنچنان قدرت و سرعت قابل
 توجهی نداشتند و در طول بیش از یک قرن به تدریج دگرگونی و تحول بی نظیر در
 صنعت اتومبیل سازی آشکار شد. سرعت اتومبیل های اولیه از چند کیلومتر تجاوز
 نمی کرد و فقط یکنفر را که در حقیقت سازنده آن بود می توانست بر دوش
 بگیرد، سقف نداشت از لحاظ ترمز و سایر وسایل ایمنی در مضیقه بود و مورد
 خنده تماشاچیان قرار می گرفت.

نخستین اتومبیل،

می دانیم که (دنی پاپن. تولد ۱۶۴۷ فوت ۱۷۱۴ میلادی) اهل فرانسه مخترع دیگ بخار بوده است و طرح نخستین چهارچرخه جهان را که با دیگ بخار کار می کرد به (سراسحاق نیوتن ۱۶۴۲ - ۱۷۲۷) فیزیکدان، ریاضی دان و فیلسوف انگلیسی نسبت داده اند. طرح نیوتون عبارت بود از یک چهارچرخه که دیگی بر آن سوار بود. از یک جهت دیگ، بخار خارج می شد و با خارج شدن بخار، به ته دیگ لگد می زد و باعث حرکت چهارچرخه می شد.

در سال ۱۷۶۹ م. یک مهندس فرانسوی به نام (نیکولا ژوزف کونیو)* اتومبیلی ساخت که دارای سه چرخ بود و یک دیگ بخار در جلو آن نصب بود، این خودرو اولین دستگاه اتومبیل بود که پنج کیلومتر در ساعت سرعت داشت قبل از اینکه وسیله های نقلیه به دیگ بخار مجهز شوند بعضی از چهارچرخه ها بوسیله بادبان حرکت می کردند چنانکه در سال ۱۶۰۰ میلادی یک مخترع هلندی به نام استیون، ارا به ای ساخت که با بادبان حرکت می کرد.

در سال ۱۷۷۱ م. شخصی به نام «کو کنتوت» دیگ بخار مخصوص اتومبیل

* - NIKOLA JOZEF KU, NYO

را اختراع کرد از اوایل قرن نوزدهم میلادی در انگلستان و آلمان، برای گسترش و تقویت صنعت اتومبیل سازی تلاشهای بسیار انجام گرفت.

کارل فریدریش بنز* (۱۸۴۴-۱۹۲۹ م.) مهندس و اتومبیل ساز آلمانی از نخستین کسانی بود که در ساختن وسایل نقلیه موتوری کوشش فراوان به خرج داد، دیفرانسیل ماشین از اختراعات او است، بنز اولین اتومبیل خود را در سال ۱۸۸۵ ساخت و در همین سال شرکت بنز را در شهر «مانهایم» تأسیس کرد.

«گوتلیب دایملر (۱۸۳۴ - ۱۹۰۰) مهندس آلمانی نیز در ۱۸۸۵ با اختراع احتراق داخلی به تکمیل اختراع بنز کمک کرد در ۱۹۲۶، شرکت بنز و شرکت دایملر در هم ادغام شدند و به ساختن اتومبیل معروف مرسدس بنز پرداختند.

مرسدس؛ یک نام زنانه اسپانیولی است به معنی (مرسی) یعنی مهربانی و بخشش. ضمناً مرسدس نام دختر یازده ساله دوست آقای دایملر، آقای امیل یلی نک (EMIL JELLINEK) نماینده و جنرال کنسول آلمان در شهر نیس فرانسه بود. یلی نک با یک دستگاه اتومبیل دایملر که با خود به نیس برده بود در مسابقه اتومبیلرانی جایزه اول را ربود سپس به آلمان بازگشت و سفارش ۳۶ دستگاه دایملر برای فروش در فرانسه را داد. به اصرار وی نام دختر یازده ساله اش بر روی اتومبیل بنز گذاشته شد.

در سالهای اخیر در انگلستان نمایشگاهی از اتومبیل های قدیمی برگزار شد که اتومبیل رجال و شخصیت های قدیمی از جمله اتومبیل متعلق به قیصر آلمان، مرسدس بنز هیتلر و اتومبیل چرچیل نخست وزیر اسبق انگلیس و تعدادی دیگر را نمایش می داد. از جمله اتومبیل های این نمایشگاه یک مرسدس بنز مدل ۱۹۰۳ بود که پس از گذشت چند دهه از عمر آن هنوز موتورش کار می کرد. این اتومبیل

*- KARL - F - BENS

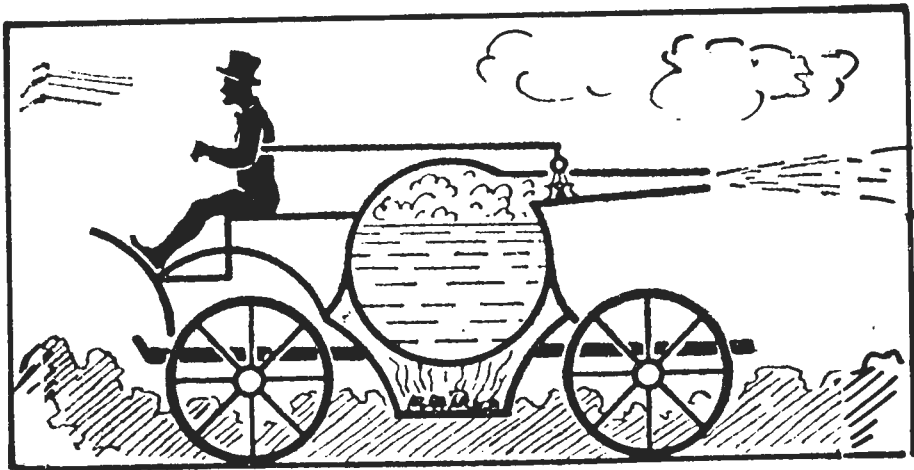
قدیمی مرسدس بنز فاقد سقف است امروزه اتومبیلهای بنز در سرتاسر جهان از شهرت و اعتبار فراوانی برخوردارند و بخاطر سرعت و قدرت و استحکام و راحتی هم به عنوان اتومبیلهای پلیس، هم تشریفات و هم شخصی از آن استفاده می نمایند. در کشور فرانسه نیز کوششهای بسیار برای تکمیل اتومبیل انجام گرفته است و اتومبیل (رنو) یکی از قدیمی ترین اتومبیلهای فرانسه می باشد که از بدو تولد تا امروز تحولات فراوان یافته است. بسیاری از نامهای قطعات ماشین فرانسوی هستند مانند شوفر، شاسی، پیستون، دیسک، دیفرانسیل، رگلاتور، رگلاژ، ژیکلور، کاربراتور، گاراژ، گاردان و غیره، گفتنی است که نام بعضی از قطعات ماشین انگلیسی است مانند گیربکس و کلاچ و غیره، ضمناً کلمه دلکو، اسپانیولی و ترمز روسی است اما امروزه، اسامی یاد شده در همه زبانهای دنیا رایج هستند.

هنری فورد (۱۸۶۳ - ۱۹۴۷ م.) از بزرگترین صاحبان صنایع امریکا و پیشرو صنعت اتومبیل سازی در جهان بوده است. او که فرزند یک کشاورز بود از کودکی به کارهای فنی علاقه داشت. پس از سالها کارآموزی و تجربه اندوزی در سال ۱۸۹۲ اولین اتومبیل خود را تکمیل کرد و با چند تن دیگر شرکت اتومبیل سازی دیترویت و بعد از آن شرکت موتور فورد را بوجود آورد. فورد مبتکر پدیده (باس فراوری) یا تولید کالا به مقدار زیاد به تدابیر علمی و فنی لازم و عرضه آن به قیمت مناسب بود او تنها از یک نوع اتومبیل خود در سال ۱۹۰۸؛ تعداد پانزده میلیون دستگاه را تولید کرد. او کارگرانش را در سود سهام کارخانه سهیم کرد و تنها سودی که در ۱۹۱۴ به کارگران پرداخت کرد بالغ بر سی میلیون دلار می شد.

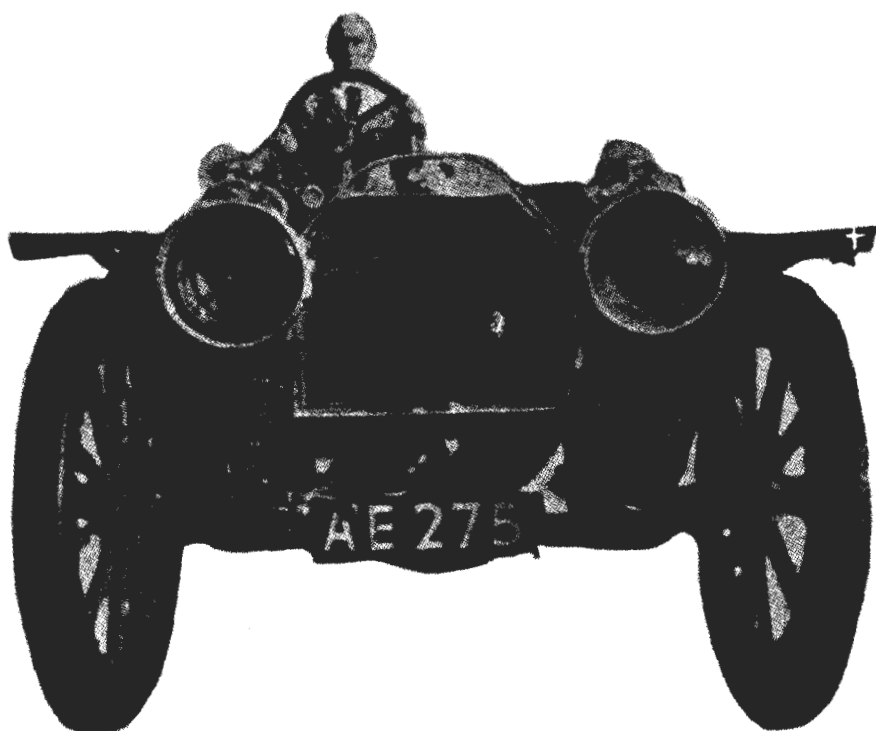
رودلف دیزل (۱۸۵۸ - ۱۹۱۳ م.) مهندس آلمانی در سال ۱۸۹۲ موتور

دیزلی ساخت که در کامیونهای سنگین، لکوموتیوها، موتورهای دریایی، برق و تلمبه و سایر موتورهای سنگین کاربرد دارد. تفاوت موتور دیزل باموتور بنزینی در این است که در موتورهای بنزینی گیرش سوخت بوسیله جرعه صورت می گیرد در حالی این عمل در موتورهای دیزل بوسیله تراکم هوا در استوانه های موتور حاصل می گردد (بدین معنی که دمای هوا را به کمک تراکم به حدی بالا می برند که سوخت را بگیراند، نظر به دماهای عالی که در عمل این موتورها در کار است باید آنها را با دستگاه سردساز مجهز کنند)*

*- دائرة المعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب ج ۱ ص ۱۰۲۴.



طرح نیوتن



مرسدس بنز ۱۹۰۳. از نشریه ایران اتومبیل، ۱۳۵۷ در نمایشگاه انگلستان.



کارل بنز



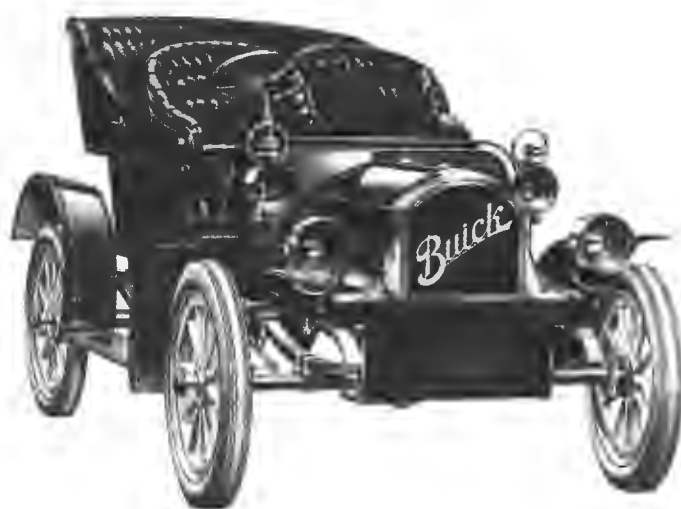
گوتلیپ دایملر



هنری فورد ۱۸۹۸ با نخستین اتومبیل اختراعی خود



لوئی رنو مخترع اتومبیل رنو



تحولات از آغاز:

تحولات و دگرگونیهای اتومبیل را از آغاز تولد می‌توان به اختصار چنین

شرح داد:

۱۶۰۰ میلادی: ارا به بادبانی با طرح سیمون استیون هلندی

۱۷۶۹: خودرو با دیگ بخار توسط (ن - کونیو) فرانسوی

۱۸۰۱: ارا به بخاری توسط (ریچارد تروی شیک) انگلیسی ساخته شد

۱۸۰۴: اولین وسیله خودرو توسط (اولیور اونز) امریکایی

۱۸۲۷: اولین اختراع دیفرانسیل توسط (آنزیفور پکور) فرانسوی

۱۸۳۲: اولین وسیله نقلیه دارای سه دنده توسط (و - ه - جیمز) انگلیسی

۱۸۶۳: (اتین لونوار) اتومبیلی ساخت که سوخت آن از گاز تهیه می‌شد

۱۸۷۵: (بوله) فرانسوی ارا به‌ای ساخت که بین پاریس و لندن به حمل

مسافر می‌پرداخت و فقط ۲۵ کیلومتر در ساعت سرعت داشت

۱۸۸۵: اتومبیل بنز ساخته شد دیفرانسیل کامل اتومبیل توسط بنز

اختراع شد

۱۸۸۶: (گوتلیب دایملر) آلمانی اولین اتومبیل بنزینی را اختراع کرد

۱۸۸۹: (نیکلاس اوتو) آلمانی موتور با احتراق داخلی را اختراع کرد
 ۱۸۹۲: (رودلف دیزل) موتورهای دیزلی را ساخت. در همین سال
 (استانلی استیمر) نخستین اتومبیل‌های قابل فروش را عرضه کرد
 ۱۸۹۲: (فورد) امریکایی نخستین اتومبیل خود را ساخت
 ۱۸۹۸: (آلوود . ج. هانیس) اولین اتومبیل امریکایی را با فلزات سبکتر
 ساخت

۱۹۰۱: سال تولد اتومبیل‌های (الذرموبیل) و (واکسهاال)
 ۱۹۰۲: اختراع شمع احتراقی اتومبیل توسط (لوئی کلارک) انجام گرفت
 ۱۹۰۴: ترمزهای کمپرسی را در اتومبیل (فیشر) آزمایش کردند و سیستم
 تعویض سرعت با دنده و کلاچ کشف شد، لاستیک قابل تعویض مصرف عمومی
 یافت و جک دنده ساخته شد.
 ۱۹۰۶: کمپانی (بیوک) نخستین سری از باطریهای قابل شارژ را به بازار
 فرستاد در همین سال یک راننده باشهامت امریکایی به نام (فردماریوت) با سرعتی
 معادل ۱۲۷ مایل در ساعت رانندگی کرد.
 ۱۹۰۷: شخصی به نام (هویت) موتور کم صدا و سبک را ساخت، در همین
 سال نخستین اتومبیل با طرح امروزی ساخته شد و سوپاپ فنری در اتومبیل
 به کار برده شد
 ۱۹۱۳: کارخانه کادیلاک، استارت برقی را ساخت در همین سال اولین
 اتومبیل (اوکلاند) از فولاد به وجود آمد.
 ۱۹۱۳: اتومبیل دارای جلوبندی کامل شد و چراغهای جلو بر روی سپر
 متداول گشت
 ۱۹۱۵: (پاکارد) پیستونهای آلومینیومی را اختراع کرد. در همین سال

چراغهای جلو، به سیستم تقویت نور مجهز شدند

۱۹۲۱: اولین اتومبیل هشت سیلندر با ترمز هیدرولیک ساخته شد

۱۹۲۱: کارخانه‌های (برکس کوک) اتومبیل‌های کوچک را به بازار

فرستاد

۱۹۲۲: تیوپ لاستیکی که با هوا پر می‌شد اختراع گردید

۱۹۲۴: شرکت (کرایسلر) نخستین موتور کمپرسی را ساخت

۱۹۲۶: شیشه ایمنی با حفاظ نوعی سلوفون اختراع شد. پروانه موتور نیز در

همین سال به وجود آمد و استارت تکمیل شد.

۱۹۲۷: شرکت کادیلاک طریقه سنکرونیزه کردن دستگاه‌های اتومبیل را

معرفی کرد

۱۹۲۹: (کورد) اولین اتومبیل دیفرانسیل جلو را ساخت

۱۹۳۰: اولین اتومبیل با ترمز دابل در کارخانجات کادیلاک طراحی شد.

در همین سال توسط (استودیو بیکر) دنده خلاص به موتور اضافه شد قبلاً با گرفتن

کلاج، اتومبیل خلاص می‌شد. در ۱۹۳۰ اتومبیل‌های معروفی چون کادیلاک،

کرایسلر، دوج، لاسال و روزولت به رادیو مجهز شدند

۱۹۳۱: سیستم سوار کردن موتور روی شاسی بوسیله کمپانی (پلیموت)

دگرگون شد

۱۹۳۲: سوپاپ هیدرولیکی اختراع شد و در همین سال، ساسات اتوماتیک

نیز توسط (پاکارد) اختراع گردید.

۱۹۳۳: جنرال موتورز موفق به ساختن سیستم تهویه در اتومبیل و طریقه

حرکت سوپاپ و سنکرون نمودن عوض شد

۱۹۳۴: کارخانجات کرایسلر اولین بدنه یک تکه اتومبیل را ساخت و سیستم

انتقال حرکت بوسیله کارخانه (ریو) تغییر کرد

۱۹۳۷: نخستین دنده اتوماتیک اختراع شد. اولین پمپ شیشه شوی توسط

کارخانه (استودیو) ساخته شد

۱۹۳۹: اتومبیل‌های (کروسلی) به بازار آمد و استپ چراغهای جلو معمول

شد در همین سال اتومبیل اتوماتیک مورد آزمایش قرار گرفت و نیز توسط

(پاکارد) (ارکاندیشن) و تهویه مطبوع اتومبیل معمول شد

۱۹۴۶: رادیو و تلفن بی سیم در اتومبیل‌ها مورد استفاده قرار گرفت و

حرکت شیشه‌های بغل به طریق اتوماتیک آزمایش شد و دستگاه تنظیم ترمز بوسیله

کارخانه استودیو اختراع گردید.

در نیمه دوم ۱۹۴۶ بعد از ۸۳ سال تلاش و تکامل (بی اف گودریچ)

لاستیکهای مدرن و جدید امروزی را به وجود آورد.

از سال ۱۹۵۰ اتومبیل دوره تکامل، پیشرفت، سرعت و زیبایی را پشت سر

گذاشت.

امروزه صنعت اتومبیل به پیشرفتهای بسیار شگرف و چشمگیر دست یافته و

مدرنترین، سریعترین، پر قدرت ترین و زیباترین اتومبیلها در جاده‌ها و

بزرگراههای سرتاسر جهان در حرکتند و روز بروز نیز بر وسعت دامنه این صنعت

افزوده خواهد شد.

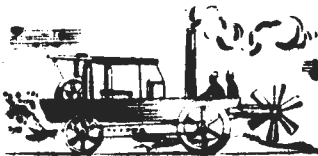
تحويل اتومبيل
 از دایره المعارف آمریکانا
 (The Encyclopedia
 Americana)



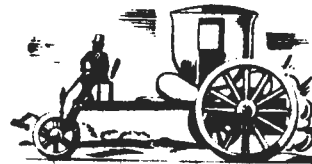
۱۷۶۹- اولین وسیله نقلیه خودرو،
 از ن. کونو- (N.Cugnot) فرانسوی.



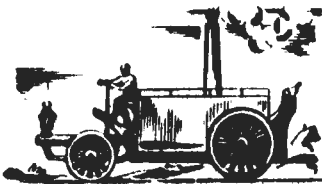
۱۶۰۰- ارابه بادبانی، طرح سیمون
 ستون (S. Steven) هلندی.



۱۸۰۴- اولین وسیله خودرو
 امریکائی، از آلپور اونز
 (O. Evans).



۱۸۰۱- اولین ارابه بخاری، ساخت
 ریچارد ترویشیک
 (R. Trevithick) انگلیسی.



۱۸۳۲- اولین وسیله نقلیه دارای سه
 دنده، اختراع و. ه. جیمز
 (W.H. James) انگلیسی.



۱۸۲۷- اولین دیفرانسیل، اختراع
 اونزیفور پکور
 (O. Pecqueur)، اهل فرانسه.

$\frac{d}{dt} \left(\frac{\partial L}{\partial \dot{x}} \right) = \frac{\partial L}{\partial x}$

100

烟毒

1 1 1



Figure 6

The diagram illustrates the components influencing efficacy. It features a central box labeled 'Efficacy'. Surrounding it are numerous other boxes representing different factors, such as 'Attitudes', 'Self-efficacy', 'Social support', 'Perceived barriers', 'Perceived benefits', 'Healthcare provider's knowledge', 'Patient's knowledge', 'Healthcare provider's attitudes', 'Patient's attitudes', 'Healthcare provider's self-efficacy', 'Patient's self-efficacy', 'Healthcare provider's social support', 'Patient's social support', 'Healthcare provider's perceived barriers', 'Patient's perceived barriers', 'Healthcare provider's perceived benefits', and 'Patient's perceived benefits'. Arrows connect these peripheral boxes to the central 'Efficacy' box, indicating their influence.

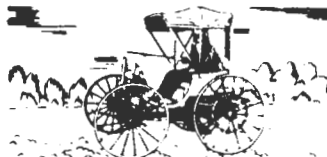
$\frac{d}{dt} \left(\frac{1}{2} m v^2 \right) = \frac{1}{2} m \frac{dv^2}{dt}$



۱۸۸۶- یکی از اولین اتومبیل‌های
بنزینی، از گ. دایملر
(G. Daimler) آلمانی.



۱۹۰۲- اولین اتومبیل که بتعداد
زیاد ساخته شد (اولدزمبیل
گلگیردار).



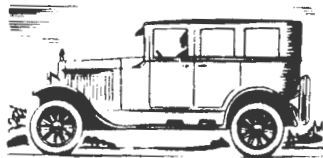
۱۸۹۳- اولین اتومبیل بنزینی
امریکائی، از برادران دوری
(Duryea).



۱۹۲۳- اتومبیل رنگین پرداخت
شده برای اولین بار بازار آمد.



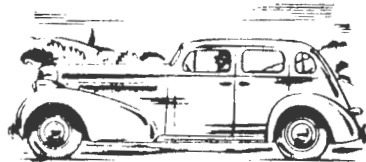
۱۹۱۱- برای اولین بار سلف -
ستارتر برقی کار گذاشته شد.



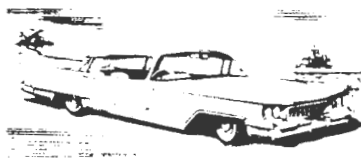
۱۹۲۴- ترمز گیرنده هر چهار چرخ
استعمال عمومی یافت.



۱۹۴۰- چراغهای بلوری و جعبه
دنده خودکار بمیان آمد.



۱۹۳۴- سقف خمیده باعث اطمینان
بیشتر و عمل کمک فنرها سبب
راحتی زیادتیر شد.



۱۹۶۲- پهنای بیشتر راحتی و حفظ
تعادل را افزون ساخت. جعبه دنده،
فرمان، و ترمز اصلاح شد.



۱۹۴۹- موتورهای با تراکم زیاد
سبب کاهش هزینه شد. با
تجدید نظر در طرح اطاق و نصب
شیشه‌های بیشتر، دید افزایش یافت.



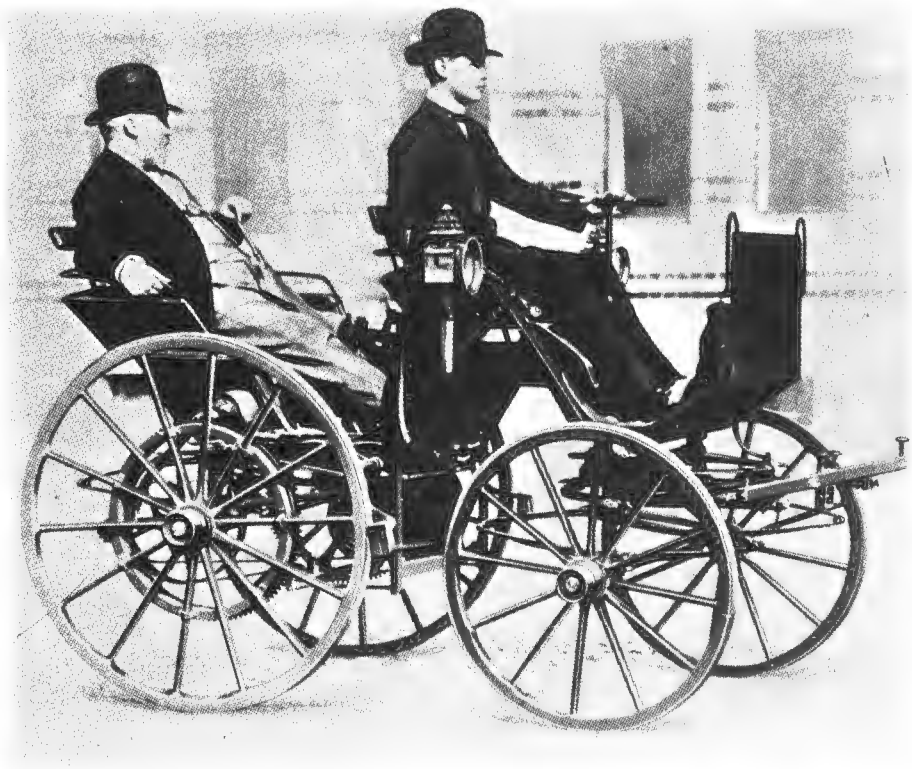
کارل بنز بر روی کالسکه چهارچرخه (فانتون) ساخته شده در ۱۸۹۵
این تصویر از کارخانه دایملر بنز آلمان دریافت شده است.
با تشکر از سفارت جمهوری آلمان فدرال در تهران



آخرین مدل بنز ۱۹۰ این اتومبیل در رکوردگیری جهانی پنجاه هزار کیلومتر را در مدتی کمتر از ۲۰۲ ساعت طی کرده است. عکس از کارخانه مرسدس بنز آلمان تهیه شده است
با تشکر از سفارت جمهوری آلمان فدرال



اولین موتورسیکلت طرح دایملر - ۱۰۰ سال پیش
عکس از کارخانه دایملر بنز دریافت شده است
با تشکر از سفارت جمهوری آلمان فدرال در تهران



اولین اتومبیل ساخت دایملر گوتلیب ۱۸۸۶ - تصویر دایملر در قسمت عقب اتومبیل دیده می شود
تهیه شده از آرشیو کارخانه دایملر بنز آلمان غربی
با تشکر از سفارت جمهوری آلمان فدرال در تهران



سنتوموبیل - پدیده‌ای از صنعت اتومبیل‌سازی دایملر بنز در جشن صدمین سال تولد اتومبیل
تهیه شده از کارخانه مرسدس بنز آلمان
با تشکر از سفارت جمهوری آلمان فدرال در تهران

ماشین نوشته‌ها

هر روز در خیابانهای شهرها و جاده‌های کشورمان، شاهد و ناظر آمدورفت و تردد خودروهای کوچک و بزرگی هستیم که بر روی آنها، شعری، حرفی، دعائی توسّلی، آیه‌ای، شعاری یا تصویری نقش بسته است. این نوشته‌ها اکثراً روی سپر، گلگیر یا شیشه عقب یا سپر جلو نوشته شده‌اند اما ندرتاً روی بدنه، کنار آینه بغل، روی شیشه‌های کوچک بغل، کنار گلگیرهای جلو، روی باک بنزین، روی جعبه ابزار، روی داشبورد داخل اطاق کنار باربند، روی شل گیرهای پشت چرخهای عقب، روی و پشت تانکر و حیثاً روی قالباق چرخ، دیده می‌شوند، گاهی نیز تصویرهایی از گل و بوته، گل و بلبل، شمشیر، دو شمشیر، منظره طبیعت، روی بدنه یا شیشه عقب نقش می‌شود، تصویر دخترکی که اشک می‌ریزد، پسرکی فقیر که تکه‌ای نان را به دست دارد و در حال خوردن است، پیرمردی با عصا در برگریز خزان، دو کودک که از زیر بالاپوشی به بیرون سرک می‌کشند و غیره روی شیشه عقب اتوبوسها، مینی‌بوسها و یا وانت بارها به چشم می‌خورد.

اشعار نوشته شده بر روی خودروها، علاوه بر این که به نوعی تسکین‌دهنده و آرام‌بخش روحیه رانندگان آن خودروها است، نشان‌دهنده روحیات و ضمائر، یا دردهای درون و نیز نمودار ذوق و سلیقه و عقیده آنان نیز می‌باشند. رانندگان

که در طول شبانه روز صدها کیلومتر جاده های دور و دراز و پر از مخاطره را در دشت و بیابان و کوه و کتل می پیمایند و امیدشان بیش از هر چیز به خدا است و امید دارند که این راههای طولانی را طی کنند و سالم به مقصد برسند و در عین سلامت به خانه و کاشانه خود بازگردند و می دانند که در صورت پیش آمد خطر در این مسیرهای پردردسر، هیچکس یار و یاورشان نیست و اگر در این راه وسیله خود یعنی نان آور خود را از دست دهند، بقیه عمر را با فلاکت خواهند گذراند، پس بناچار دل به خدا و تقدیر می بندند و با نوشتن شعری بر پیکر نان آور خود دل و روح خود را تسکین می دهند همچون قطعه ای نمک یا تعویذ یا دعای چشم زخم که کشاورزی به گردن گاوشیرده خود آویزان می کند.

گاهی در این شعرنوشته ها به گونه ای طنز تلخ برمی خوریم که اشاره ای مختصر دارند به زندگی پروهانه و ترس در محیطی که کسی به فکر کسی نیست. شاید نوشته های روی خودروها، آشکارکننده زخمهای مرموز و ناپیدای خفته در بستر اجتماع باشند.

برای بازشناسی و ارزیابی مکنونات درونی نویسندگان و خواستاران این اشعار لازم بود کوششی به عمل آید، بر همین اساس از پنجسال پیش تصمیم گرفتم نوشته های روی خودروهای بزرگ و کوچک را اعم از تریلر، کامیون، تانکر، اتوبوس، مینی بوس، وانت، کمپرسی، بنزخاور، انواع و اقسام سواری و تاکسی را جمع آوری و ضبط کنم بنابراین در مسافرتها یی که در جاده های کشور برایم پیش می آمد یا به همین منظور انجام می گرفت، به ثبت و ضبط این نوشته ها پرداختم. در شهرها، روستاها، جاده ها و خیابانها، ترمینالها و هر جا که پشت یا روی اتومبیلی نوشته ای را می دیدم فوراً آن را می نوشتم گاهی چندین کیلومتر پشت سر یک خودرو با هر وسیله ای که ممکن بود می رفتم تا به آن برسم و نوشته روی آن را ثبت کنم. از دوستان و آشنایان و دانشجویانم که به سفر می رفتند یا در شهرستانها مقیم بودند کمک گرفتم و همه در این راه مشتاقانه یاریم دادند. حاصل

این جستجو که بیش از پنجسال به طول انجامید و هنوز هم ادامه دارد مجموعه عظیمی از اشعار و گفتار و نوشته‌هایی است که در این کتاب گرد آمده‌اند جا دارد در اینجا با ذکر نام عزیزان یاری دهنده از فرد فرد آنان تشکر و سپاسگزاری نمایم زیرا تلاش کسانی که حتی یک شعر یا یک کلمه را برایم ضبط کرده‌اند قابل تقدیر و تحسین است.

بار بیشتر تهیه این نوشته‌ها و اشعار بر دوش دوست فاضل و دانشمند مهندس غلامرضا ایزدپناهی بوده که در یک فقره ۱۶۰ مورد و در فقره دیگر ۴۹ مورد از این اشعار در شهرها و جاده‌های فارس، بوشهر و کرمان را جمع‌آوری کرده است. دانشجویان دانشکده ادبیات شهید بهشتی (ملّی) آقایان شیرمحمد بابائی، ابوالحسن سعیدی، مصطفی‌احیائی، معظمی‌گودرزی و خانم خدیجه جعفری، دانشجوی علوم جانوری، محمود رضانوشادی دانشجوی علوم زمین، شهرداد میرزائی، فرزندم خشایار حمیدی و عده‌ای دیگر از دوستان و آشنایان و دانشجویان که ذکر نام همه آنان در اینجا مقدور نیست و به طول کلام می‌انجامد و هر کدام از یک تا چندین مورد اشعار را فراهم کرده‌اند که زحمات همه این عزیزان در خور قدردانی و تشکر است.

نوع اشعار:

شعرهای نوشته شده بر روی خودروها از دو نوع بیرون نیست یا شعرهایی است که بنابه موقعیت و مقتضای حال و احساس نیاز توسط اشخاصی باذوق و خوش قریحه ساخته شده‌اند و معمولاً گویندگان آنها گمنام و نامعلومند، این گونه اشعار اگرچه از جنبه‌های ذوقی خالی نیستند اما از لحاظ فن شعر و جنبه ادبی فاقد معیارهای هنری هستند، در بین همین اشعار گاهی بیت‌هایی یافت می‌شود که بسیار زیبا و ظریف سروده شده‌اند و یکدنیا ذوق در آنها موج می‌زند. دسته دوم شعرهایی هستند از گویندگان و شاعران بزرگ و مشهور که معمولاً بطور

صحیح و درست نوشته شده اند و نویسندگان آنها غالباً متوجه نیستند که این اشعار سروده کیست، و گاهی همین اشعار شاعران بزرگ، دست و پا شکسته و بصورت غلط نوشته می شوند. از بین شاعران بزرگ معمولاً اشعار حافظ، سعدی، خیام، ملک الشعرای بهار، پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد به چشم می خورد البته همانگونه که بیان شد بعضی از اشعار بصورت ناقص و یا با تغییراتی دیده می شوند مثلاً:

در طواف شمع می گفت این سخن پروانه ای

سبقت بیجا مگیر جانا مگر دیوانه ای

که مصرع اول آن از ملک الشعرای بهار است و در اصل چنین بوده است

در طواف شمع میگفت این سخن پروانه ای

سو ختم زین آشنایان ای خوشا بیگانه ای

اما بعضی از اشعار درست و صحیح نوشته شده اند مانند این اشعار حافظ:

کاروانی که بود بدرقه اش حفظ خدا به تجمل بنشیند، به جلالت برود
یا

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست

هر کجا هست خدایا به سلامت دارش

یا شعر صائب تبریزی مانند:

جگر شیرنداری سفر عشق مکن

سبزه تیغ در این ره ز کمر می گذرد

یا شعر پروین اعتصامی:

ای که عمری است راه پیمائی

به سوی دیده هم زدل راهی است

و مجدداً شعر صائب:

با کمال احتیاج از خلق استغنا خوش است
با دهان خشک مردن بر لب دریا خوش است

یا شعر فروغ:

پرواز را به خاطر بسیار
پرندۀ مردنی است.
و بالاخره صدها شعر از شاعران مشهور یا شاعران گمنام و بی نام و نشان که
از همه آنها بوی ذوق و هنر می آید و از دل برخاسته اند.

مطلب مهم:

مطلب مهمی که در تهیه این موضوع قابل ذکر است این است که اکثر
نوشته ها و اشعار مضبوط در این کتاب مخصوصاً آنچه که خود از روی خودروها
ثبت و فراهم آورده ام همراه با شماره شهربانی خودروها و نوع آنها و حتی نام
شهرستان آنها نزد این جانب موجود است، اما به دلیل احترام به دارندگان و
رانندگان خودروها از ذکر شماره شهربانی خودداری شد و فقط به ذکر نوع
خودرو اکتفا گردید. زیرا تنها ذکر نوع اتومبیل، هیچگونه تعهد یا مسئولیتی
را برای نگارنده ایجاد نمی نماید اما ذکر شماره اتومبیل امکان دارد طبع لطیف
رانندگان آنها را آزرده سازد. دعا می کنم و از خدای بزرگ می خواهم که تمام
خودروهائی که اشعار و نوشته های روی آنها در این کتاب آمده است موجود،
سالم و همه رانندگان محترم و عزیز آنها در پناه خداوند به کار و زندگی خود
ادامه دهند و سرفراز و سلامت و شادمان در کنار خانواده های گرامی خود به
سربرند. این نکته نیز لازم به یادآوری است که ممکن است بعضی از این خودروها
به علت نقص فنی یا فرسودگی و یا نبود قطعات از رده خارج شده باشند.

طبقه بندی اشعار

نوشته ها، اشعار، آیات و شعارهای نوشته شده بر روی خودروها را بنابه

ملاحظات روحی، طرز تفکر، فرهنگ، سن، تجربه راننده، بزرگی و کوچکی خودرو، نوع مسیر و یا حتی نوع مسافر و بار می‌توان طبقه‌بندی کرد. ما می‌توانیم در این نوشته‌ها، درد و رنج، غم و اندوه، شادی و نشاط گرفتاری و مشکل، یأس، فراق، بدهکاری، هجران، نصیحت و اندرز، تجربه، مردانگی و جوانمردی، گذشت، سخاوت، عفت و ناموس، تقوی، زخم زبان، شیطنیت، هشدار، احتیاط، سرعت، فروتنی و تواضع، عشق، بلندپروازی، دوستی و محبت، دینداری، دلبستگی به خانواده، ترس، همت بلند، بی‌باکی، غیرتمندی، تأسف از روزگار، وطن دوستی، شهردوستی، یاد گذشته، غرور و سربلندی، تنهایی، امید، فرزند، مادر، معشوق، بیابان‌نوردی، شب‌زنده‌داری، وداع و خداحافظی، امیددیده‌ار، خاطره جوانی، پیری، ادب، دوری از خیانت، سبقت نگرفتن، دل شکنی، دل شکستگی، وفای به عهد، پای بندی به قول عاقبت بینی و عاقبت اندیشی و ده‌ها صفت نیک و خوب انسانی را دریابیم.

هریک از اشعار و نوشته‌ها نشان‌دهنده خصوصیات روحی رانندگان است که این خودروها را به حرکت درمی‌آورند. این رانندگان یا قدیمی هستند و باتجربه و پرحوصله و سردوگرم روزگار چشیده که بارها و بارها از خطر جسته‌اند و شاگردی بسیار کرده و گردوخاک جاده را بسیار خورده و تعدی استاد را به فراوانی دیده و تحمل کرده‌اند اینان در حقیقت خود استادان ماهری هستند که باید از تجربه و مهارتشان در امور فنی و صنعتی کشور استفاده کرد. اینان نباید غم از کارافتادگی و وحشت دوران بازنشستگی غبار اندوه بردلشان بنشانند. دولت باید برای آینده اینان فکری کند تا پیریشان خاطری آینده، خاطرشان را ملول و پریشان نسازد.

گروه دیگر میان سال هستند و در واقع در میانه راهند و هنوز گرم و امیدوار به آینده، گرفتار قسط و بدهکاری و در پی یافتن قطعات و مشغول تجربه اندوزی. هنوز به آن سن و سال نرسیده‌اند که درد و رنج قدیمی‌ترها را احساس

کنند در عین حال احترام بزرگترها و پیش کسوت‌ها و قدیمی‌ترها را دارند. سخت دل بسته به خانواده و دوست و در همه امور صمیمی و امیدوارند.

گروه سوم، جوانترها هستند، تازه کار و کم تجربه و کم حوصله و عجول و عاشق با کمتر پیش آمدی از کوره درمی روند و حرمت همکار و همقطاری را فراموش می کنند، عجله دارند زود به مقصد برسند. خودروهایشان همیشه تمیز است و در بکاربردن تزیینات ماشین سلیقه خاص به کار می برند. در عین جوانی و شوریدگی، جوانمردی و همت بلند و کلمات احترام آمیز را از یاد نمی برند با اینکه به آینده خود امیدوارند اما غم و اندوه نهفته در گوشه گوشه چهره‌های آنان را که از دلشان خبر می دهد نمی توان نادیده گرفت، گوشتا دردهایی در دل دارند که آنان را می آزارد شاید بدین خاطر که اول کارشان است و با هزارخون دل وسیله ای را فراهم کرده اند تا نان آورشان باشد و محتاج خلق نشوند و ترس دارند که وسیله خود را به گونه ای غیرمنتظره از دست بدهند و با پریشانی تازه ای دست به گریبان شوند می دانند که مؤسسات بیمه هم با تمام تبلیغات ریز و درشت، در موقع عمل دردشان را آنچنان که باید چاره نمی کنند. نه تنها درد آنان را بلکه درد همه آدمها و ماشینهای بیمه شده را.

به هر حال باید گفت که اشعار و نوشته‌های روی خودروها، دو عامل مهم و پراهمیت را به ما می شناسانند، نخست روحیه و طرز فکر و ذوق و سلیقه و ابتکار و مهارت رانندگان، دوم دردها و رنجهای نهفته در اعماق اجتماع، بی پناهی و بی نوایی انسان در این جامعه پردرد و رنج، بی خیالی و بی اعتنائی گردانندگان جامعه نسبت به زندگی و سرنوشت انسانها، عدم معماری صحیح انسانی در یک جامعه بیمار و خسته و عدم توجه به ساختارهای روحی و اجتماعی. این اشعار به ما نشان می دهند که به یک روانشناسی و روان درمانی عمومی و یک جامعه شناسی فوق عالی نیاز داریم تا جامعه را براساس یک معماری صحیح بسازیم.

تجزیه و تحلیل و گروه بندی

گفتیم که رانندگان خودروها یا قدیمی هستند، یا میانسال و یا جوانترها، با توجه به این خصوصیات به بررسی و تجزیه و تحلیل پاره‌ای از اشعار می‌پردازیم. اشعار و نوشته‌های روی خودروها نیز بنا به نوع خودرو و نوع استفاده از آن به دو یا سه گروه مهم تقسیم می‌شوند.*

۱- اشعاری که بر روی وسایل سنگین از قبیل تریلرها، کامیونهای سنگین، نفتکش‌ها، اتوبوسهای مسافربری و کامیونهای سبک و کوچکتر یا بارکش‌های بین شهری و میان شهری مثل کامیونت و بنزخاور نوشته شده‌اند.

۲- اشعاری که بر روی خودروهای سبکتر از قبیل وانت‌بارها، سواریه‌ای کرایه و ندرتاً سواریه‌ای شخصی دیده می‌شوند.

۳- اشعار و نوشته‌هایی که بر بدنه قسمت جلو و یا پشت مینی‌بوسها نقش بسته‌اند.

بیشتر نوشته‌ها و اشعار مربوط به گروه اول حاکی از ترس و دلهره و اضطراب و نگرانی از آینده‌ای نامعلوم و طبیعتاً خود را به دست تقدیر سپردن و دل مشغولی از راه بی‌بازگشت و رفت و آمد در جاده‌های هراس‌انگیز و

*- این تقسیم‌بندی با همفکری و همیاری دوست فاضلم مهندس غلامرضا ایزدپناهی تنظیم گردیده است.

غیراستاندارد و دلهره بر خورد با رانندگان ناشی و ترس از دره و کمینگاه و پیچهای دزد و کور و سایر نگرانیها است و اینجا است که شعار اطمینان بخش (بیمه با ابوالفضل)، برو به دست خدا، دست علی به همراهت، خدایشت و پناهت. و شعرهای دلگرم کننده مثل:

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
هر کجا هست خدایا به سلامت دارش
یا

کاروانی که بود بدرقه اش حفظ خدا

به تجمل بنشینند، به سلامت برود
شکل می گیرد. شعارهای (اسیر سرنوشت) ناشی از دیدن تصادفات رقت آور و خطرات ناشی از هرج و مرج جاده ها، و (خسته از هجرت) به سبب دوری از خانواده و زن و فرزند و دوستان و آشنایان و نگرانیهای سفر، در شعارهای (به امید دیدار)، (پسرم منتظرم باش) (برمی گردم) (یا محمد) (یا ابوالفضل) نیز بر همین مبنا استوارند. در پاره ای موارد روحیه ای جوانمردانه و بقول معروف داش مشتی وار، حاکی از گذشتها و بزرگ منشی های مردانه و بزرگوارانه و کریمانه در راه دوست، مادر یا معشوق بر این بخش حاکم است مثل (همیشه به یاد تو می سوزم) (فدای تو عزیز) (دوستت دارم) (گذشت خلصت مردان است) (فدای شاه مردان علی) (فدای تو، من برمی گردم) (گر نگهدار من آن است که من می دانم، شیشه را در بغل سنگ نگه می دارم) (به امید دیدار) (بر چشم بد لعنت) و غیره.

معمولاً این گونه نوشته ها از طرف گروه اول تا حد زیادی متأثر از سن و سال رانندگان، راههای دور و دراز، سختی های سفر و تجربه فراوانی می باشند، اینان که رانندگان خودروهایی سنگین هستند دارای گواهینامه پایه یک می باشند و این گواهینامه پس از ده سال از گرفتن گواهینامه پایه دو شخصی و بعد از گذراندن

آزمایشهای بسیار به آنان داده شده است، در نتیجه کلیه این رانندگان بالای سن سی سال و تقریباً بیشتر آنان بالای چهل سال دارند. بنابراین دارای شخصیتی هستند متین، موقر، تودار، محافظه کار، محتاط، همیشه به یاد گذشته، در عین حال دردمند از گذشت زمان و فرارسیدن سنین پیری ترسان از آینده ای مبهم به سبب نداشتن تأمین آینده در صورت از کارافتادگی و از همه مهمتر متکی بودن به وسیله نقلیه خود و هم سرنوشت بودن با آن در تمام زمینه ها زیرا از بین رفتن وسیله نقلیه حتی در صورت زنده ماندن راننده در اکثر موارد مساوی است با فلاکت و بدبختی و بدهکاری. تنهایی های مداوم و طولانی در جاده ها به این توهّمات و خیالات بیشتر دامن می زند. این حالت یعنی ترس از عوامل ناشناخته و پیش بینی نشده و بویژه ترس از زخم زبان و شمات همسایه و همکار، سایه تلخ خود را بر افکار این بخش افکنده است. این عناصر ترس برانگیز نه تنها در تنهایی بر افکار آنان غالب است بلکه در بیشتر موارد بصورت جدی نقل مجلس آنان در قهوه خانه های بین راه می باشند.

این رانندگان بیشتر از هر چیز از چشم زخم می ترسند. بنابراین در اندیشه خود چنین تصویری دارند که نوشتن کلماتی مثل برچشم بد لعنت، شومی و نامیمونی چشم زخم را به صاحب آن برمی گردانند و در حقیقت این گونه شعارها و اشعار پادزهر و نوشداروی چشم زخم می باشند. بدین معنی که اگر به کسانی که ظاهراً (چشم شور) یا شورچشم هستند که این مطلب در روانشناسی دارای مقوله ای خاص خود است بگویند چشم زن، دیگر چشم زخم او خنثی و اثر آن منتفی می گردد. به عبارت دیگر چشم زخم موقعی اثر می کند که فاعل آن متوجه عمل خود نباشد و با دیدن عبارت یا نوشته خنثی کننده چشم زخم بر روی ماشین، عمل او خاصیت خود را از دست می دهد. در این میان، کسانی که به تصور خود احتمالاً دچار چنین پدیده شومی شده اند با کلمات یا جملات یا اشعار، این موضوع را صریحاً یاد آوری می شوند که: (برچشم بد لعنت) (لعنتی، خودتی) و

یا برای زخم زبان یاد آور می شوند که: (بدتر ز سگ کسی است که زخم زبان زند) و یا بطور مستقیم یاد آور قضیه می شوند که (بگو ماشاءالله) یا (بار نمک دارم) یا فقط کلمه (نمک) را روی خودرو می نویسند که شاید کلمه نمک که از نظر کلی ریشه در گندزدائی و ضد عفونی دارد و بهمین سبب کسی که نمک به همراه دارد صاحب نیرو و قدرتی می شود که هیچ نوع چشم زخم و خیال سوئی در او اثر نمی کند و بدین جهت است که هنوز در بسیاری از خانواده ها مرسوم است که برای جلوگیری از چشم زخم، تکه ای از بلور نمک کوهی، احیاناً در قاب طلا یا نقره گرفته به گردن اطفال خویش و در روستاها در گردن حیوانات نان آور خود نظیر گاو، بز شیرده، گوسفند یا اسب و الاغ و در بعضی موارد به شاخ حیوانات آویزان می کنند. و هنوز دیده می شود که خانواده ها نام فرزندان خود یا لااقل اسم دوم آنها را (نمکی) یا (زاغی) برگرفته از زاج یا زاغ صدامی زنند.

گروه دوم

در نزد گروه دوم چندین دلیل از جمله سن و سال کمتر، مشغله فکری مختلف تردد در خیابانهای شهر و راندن در کنار وسایط نقلیه بیش از حد درون شهری و دست و پنجه نرم کردن با ترافیک، تماس فوری و نزدیک با سایر افراد و گونه گونی مسافر، مشکلات زندگی کردن در شهر همه دست به دست هم داده و نتیجه این شده است که پیش خود فکر کنند که دیگران در باره او چه فکر می کنند و پیش خود می گویند: مهم نیست که دیگران در باره من و زندگی من چه می گویند بگذار هرچه می خواهند بگویند اما این طرز فکر مانع نمی شود تا آنان در وجود خود احساس دوستی و جلب توجه را محو نمایند. هرچند که این احساس، احساسی زودگذر و تفننی است. آنها بیش از هرچیز به زندگی جدی می اندیشند. نتیجه اینکه این گروه بر روی وسایل نقلیه خود یا چیزی نمی نویسند یا اگر بنویسند بیشتر جنبه تفننی و جلب توجه دارد مثلاً بر روی سپر یا بدنه اتومبیلهای (سوزوکی) یا (سوبارو) که اندامی کوچک دارند می نویسند: (به من نگو کوچولو، منم یواش یواش بزرگ می شم) و این البته در جواب نوشته روی خودروهایی سنگین است که به ماشینهای کوچک اشارت دارند (بچه بلبل غم مخور تو هم یه روز بزرگ میشی) و یا بر روی تاکسی بار یا وانت بارهای کوچک می نویسند (سوپرماک) یا (مروارید طلا) یا (سوپرطلا) و غالباً دیده شده که

روی همین خودروهای فوق العاده کوچک جمله های محبت آمیز مثل (نیسان خوشگله) (قربونت برم عروس یاغچی آباد) (عشق فاطمی) (همیشه به یاد تو) و یا اشعار و جملات ترحم انگیز خطاب به خودروهای بزرگ و سنگین که:
(هر لحظه زمانه بر تو آورد فشار دندان به جگر گذار و لبخند بزن)
یا

شمع سوزان توام جاننا فراموشم مکن
از کنارم می روی اما تو خاموشم مکن
و اشعار و جملات دیگر را می نویسند. ناگفته نماند که رانندگان این گونه وسایل دارای روحیه ای قوی و عزمی استوارند اما تعدی و زور گویی را تحمل نمی کنند



گروه سوم

مینی بوسها:

آنجا که پای مینی بوسها یا اتوبوسهای کوچک به میان می آید، حد واسطه عمل می کنند این نوع خودروها، برخی از اختصاصات گروه اول و پاره ای از خصوصیات گروه دوم را دارند. گوئی در برزخ واقع شده اند. هم حال و هوای ترس و دلهره و تجربه رانندگان خودروهای سنگین را دارند هم شیطنت و بازیگوشی رانندگان جوان تا کسی بارها و سایر خودروهای سبکتر. رانندگان آنها مثل جوانان سی ساله که گاه گذاری به یاد بیست سالگی می افتند و زمانی به فراست دوران بازنشستگی و از کارافتادگی، پیوسته در فکری عمیق و در عین حال نگران به سر می برند آن هم به دو دلیل روشن. اولاً این گروه رانندگان کم و بیش همان حدود سی تا سی و پنج سال و گاهی کمتر سن دارند و هنوز برای تحمل مشکلات و موانع و اندوختن تجربه فرصت بسیار دارند. دوم اینکه وسیله نقلیه آنان وسیله ای نیمه شهری و نیمه جاده ای است، بنابراین تعجبی ندارد اگر جملات و اشعاری که دو گروه اول از آنها استفاده می کنند بر روی خودروهای خود بنویسند و مضمون هائی نظیر (قسمت چنین بود) (سلام رهگذر) (اسیر سفته و چک) (کاخی که برپایه ظلم بنا شود با آه مظلومی فرومی ریزد) یا نوشته هایی مثل (گپ نداری) (مینی قشنگه) (سوپر طلا به تو چه بلا) (سلام رهگذر) درهم می آمیزند و آمیزه ای از بی خیالی جوانی و تألمات پیری و ناتوانی به دست می دهند.

بنز خاور:

اگرچه در این تقسیم بندی بنز خاور را در گروه اول قرار دادیم، می توانیم با اندکی گذشت و تغییر در گروه بندی، این قبیل کامیونهای سبک بین شهری و درون شهری را هم در گروه مینی بوسها قرار دهیم با این تفاوت که در آمد و رفت مینی بوس در بین شهرها، راننده آن تنها نیست و لاقط مسافران آن مونس تنهایی راننده خواهند بود و تنوع مسافر و توقف های متعدد مانع از خستگی و به خواب رفتن و احیاناً دلتنگی او می شود. اما بنز خاور اگر بعنوان بارکش میان شهری مخصوصاً در مسیرها و فاصله های دور انجام وظیفه نماید، راننده بجز شاگرد خود (اگر داشته باشد) و ندرتاً مسافرهای اتفاقی مونس و همدمی نخواهد داشت، از سوئی چون رانندگان این قبیل کامیونها با تحمل دشواری و قرض فراوان وسیله نقلیه خود را تهیه کرده اند و اغلب قریب باتفاق اینان که معمولاً همسن و سال همان رانندگان مینی بوس هستند دست به گریبان پرداخت قسط می باشند. نوشته های روی خودروهایشان نیز به نوعی از عنصر غم و اندوه مایه گرفته اند

(اگر دیدی جوانی قد خمیده بدان نادان شده خاور خریده)
حال معلوم نیست این شکوه و شکایت از غم روزگار و بدهکاری و درد تنهایی است یا تعمیرات و خرج تراشیهای خودرو و جانش رابه لبش رسانیده است. در عین حال، دو مورد مهم در بین این گروه و در ارتباط با نوشته ها به چشم

می خورد نخست اینکه این گروه نیز که شبانه روز با پیچ خم و پستی و بلندیهای جاده کشتی می گیرند، خود را در این جاده های وحشتناک و پرحادثه، مصون از خطر نمی بینند. بنابر این آشکار است که با نوشتن شعر یا شعارهایی مانند (دریای غم ساحل ندارد) یا (جان مولا بگو ماشاءالله) یا (شبگرد دور از وطن) یا (زندگی خاطره ای بیش نیست) یا (یارب که مرا صحبت جان بی تو مباد - وز هستی من نام و نشان بی تو مباد) خود را دلگرم می سازند. دسته دوم نوشته هایی که بنوعی طنز و شوخی و احیاناً شیطننت در آنها موج می زند می باشند، علاوه بر اینها، نوشته هایی که حاکی از ادب، نزاکت و توجه به شؤون اجتماعی است مثل (ادب سرمایه بشر است) و شعارهای طنزگونه همچون باز هم مدرسه ام دیر شد حالا میگی چکار کنم) که برگرفته از یک برنامه تلویزیونی است یا (نمک در کام من شیرینتر از خواب سحر گردد، جگرها خون شود تا یک پسر مثل پدر گردد) یا (شبگرد عاشق) یا روی باک هوا (لانه باد) و روی باک بنزین یا گازوئیل (شکمو) نوشته شده است به هر حال بیشتر نوشته های بر روی این گونه خودروها حاکی از اندوه و مشکلات رانندگان آنها است.

تا کسی و سواری:

معمولاً اداره راهنمایی و رانندگی، بخاطر جلوگیری از بروز حوادث، نوشتن روی تا کسی ها را ممنوع کرده است، رانندگان اتومبیل های سواری هم چندان فرصتی برای انجام این کار ندارند. پس بدون شک اگر تا کسی ها از نوشتن اشعار و کلمات بر روی وسیله نقلیه خود منع نمی شدند آنها هم مفاهیم و مضمون های خاص خود و برخاسته از دل خود را می نوشتند زیرا با اینکه در همه رسانه های گروهی و از زبان مردم انتقادهای فراوان از این طبقه به عمل می آید. باید به دردلها و گرفتاریهای این طبقه که در سرما و گرما از بام تا شام می رانند و توقعات و ایرادها و غرولندهای مسافران را نیز باید بشنوند و شب با اعصاب خسته و ناراحت به خانه خود برگردند تا فردا روز دیگری را آغاز کنند. یا برای یافتن یک قطعه چند روز نان آور خود را بخوابانند و کار را تعطیل کنند، گوش داد.

با اینکه نوشتن بر روی بدنه یا شیشه تا کسی ها ممنوع است اما گهگاه و بندرت اشعار یا نوشته هایی روی شیشه عقب یا روی داشبورد داخل اطاق مشاهده می شود مانند (محبت) (محبت که گناه نیست) و یا (ایحجت خدا) ای حجت خدا یا (ایحیی خدا) ای حبیب خدا. و روی داشبورد اطاق شعر (پرواز را بخاطر بسپار، پرنده مردنی است.

بر روی اتومبیل های سواری نیز ندرتاً اشعار یا جملاتی به فارسی یا کلماتی به

زبان لاتین دیده می‌شود مثلاً بر روی ماشینهای کوچک همچون رنو و ژیان دیده شده است (میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است) یا (شتر دیدی، ندیدی) بر روی بعضی از اتومبیلهای سواری جملاتی مانند (غریبه سلام) (بوق زن) یا (GO NAVY) که نشان می‌دهد دارنده آن عضو نیروی دریایی است یا (LOVE IS FUNNY) یعنی عشق چیز مسخره‌ای است. رویهمرفته اشعار و نوشته‌های زیادی بر روی تاکسی‌ها و سواریه‌ها نمی‌توانیم بینیم اما در این میان اتومبیل‌های کرایه خارج از شهر از این مسأله مستثنی است و نوشته‌های بسیار بر روی آنها دیده می‌شود.

نوشته‌های هشدار دهنده:

گاهی در میان نوشته‌ها و اشعار به نکات جالب و هشداردهنده برمی‌خوریم که این نوشته‌ها هم جنبه نصیحت و دلسوزی دارند و هم نموداری هستند از ذوق و سلیقه و ابتکار رانندگان. نوشته‌هایی نظیر: «بابا زود بیا»، «بابا منتظرم بر گرد»، «احتیاط کن، التماس نکن»، «خونسرد باش سالار»، و یا شعارهایی مانند «۸۰ شبستان ۱۰۰ بیمارستان ۱۱۰ تیمارستان ۱۲۰ گورستان» که منظور از این اعداد سرعت به کیلومتر است یا «۸۰ مقصد ۱۰۰ قبرستان» یا «مشتاب رهگذر» گاهی در نوشته‌ها به جنبه‌های هنری نیز می‌رسیم مثلاً بر روی لاستیک‌های آویزان پشت گلگیر یا اصطلاحاً (شل گیر) عقب که مانع پاشیده شدن گل و لای چرخهای عقب به شیشه اتومبیل پشت سر می‌شوند نیز اشعار یا نوشته‌هایی دیده می‌شوند برای مثال روی (شل گیر) سمت راست نوشته شده است (خیر) و روی سمت چپ (پیش) و بر رویهم (خیرپیش) این جمله ضمن این که جمله دعائی است و می‌گوید خیردرپیش باشد به نوعی هشدار می‌دهد یعنی از طرف راست خیر و از طرف چپ بفرما به پیش که می‌توان گفت این جمله صنعت ایهام دارد یعنی دارای دو معنی می‌باشد.

نوشته‌های مذهبی:

به سبب اعتقاد رانندگان به ائمه اطهار و پیامبر اکرم و بخاطر ایجاد فضای امن و اطمینان بخش در ذهن و ضمیر خویش، با نوشتن نام معصومین بر روی خودرو، برای خود نوعی آرامش روحی پیدا می‌کنند جملاتی مانند «یا امیر عرب» «یا تکسوار عرب» (محمد رسول الله) «ای حجت خدا» و کلمه محمد (MOHAMMAD) به گونه‌ها و شکل‌های مختلف، یا «من مشتعل عشق علیم چه کنم» به خط متصل ابتکاری «یا مهدی ادر کنی» «الهی به امید تو» و غیره، خود را در مقابل خطرات بیمه می‌نمایند.

نوشته‌هایی نیز به زبان کردی یا ترکی آذری مثل «چاو کم» یعنی چشمان من «چاوریم» یعنی چشم براهت هستم یا «دیارم سن آذربایجان» دیده میشود، با توجه به برنامه تلویزیونی سالهای دور از خانه، در یکی دو سال اخیر نوشته کلمه «اوشین» بازیگر سریال مزبور بر روی ماشینها نیز معمول شده است.

نوشته‌ها و اشعار به ترتیب الفبائی

برای ضبط نوشته‌ها و شعرهای روی خودروها ضرورت نظم و ترتیب و طبقه‌بندی را ایجاب می‌نمود، ابتدا به نظر رسید این نوشته‌ها بر اساس موضوع، دسته‌بندی و نوشته شوند. مثلاً همه گفتارهای مربوط به مادر را در یک طبقه و همه گفتارهای مربوط به غربت یا تنهایی یا پند و اندرز یا دعا و اوراد و غیره را در طبقه بندیهای جداگانه و مربوط به خود جمع‌آوری شوند. لکن این دسته‌بندی به سبب محدود بودن نوشته‌ها در یک موضوع چندان مطلوب به نظر نیامد. طبقه‌بندی موضوعات بر اساس کوچک یا بزرگ بودن خودرو نیز مشکلات دیگر را ایجاب می‌نمود که کدام طبقه از خودروها را بزرگ و کدام متوسط و کدام کوچک به شمار آوریم. پس بهترین دسته‌بندی، دسته‌بندی به طرز الفبائی به نظر رسید. این

نوع دسته‌بندی که طبق حرف اول خودرو و با ترتیب الفبایی انتخاب گردید عبارت است از:

اتوبوس بنزخاور پیکان سواری و جوانان تاکسی تاکسی بار تریلی کامیون کمپرسی مینی‌بوس نفتکش وانت وانت بار.

ناگفته آشکار است که با همه تلاشها و کوششهایی که در جهت جمع‌آوری و تکمیل این نوشته‌ها بعمل آمد، دو مطلب را نباید از نظر دور داشت: نخست اینکه چه بسا اشعار ناب و نوشته‌های بی‌مانند دیگری بر روی سایر خودروها باشد که دسترسی به آنها میسر نگردیده است، دوم آنکه محدود کردن این نوشته‌ها به آنچه در این کتاب موجود است غیر منصفانه خواهد بود، زیرا ذوق و علاقه در مردم این سرزمین نمرده است و پیوسته، امید است که به انسان نیرو و توانایی می‌دهد، شاید هزاران نوشته و خاطره و شعر بر روی اتومبیلها بعدها نوشته شوند و از ذوق سلیم مردم تراوش کنند. شاید واقعاً نوشته‌های بر روی خودروها هیچ تأثیری هم نداشته باشند ولی ذوق و ذهن مردم، فراهم آورنده و سازنده این اشعارند. از طرفی توجه به سرنوشت قرن‌ها است که در باور مردم نشسته است. لازم به تذکر است که در ضبط اشعار و جملات، کوشش گردید تا صورت صحیح شعر نوشته آید، زیرا روی خودروها غالباً اشعار، غلط یا ناقص و غالباً هم صحیح نوشته شده‌اند، ترتیب الفبایی نیز در ثبت اشعار و نوشته‌ها باینکه خالی از زحمت نبود، اعمال شد.

اتوبوس:

آخه چرا؟

آنقدر خوب و عزیزی که به هنگام وداع

حیفم آید که تو را دست خدا بسپارم

آنکس که بر جراحت ما می‌زند نمک می‌کرد کاش حق نمک را رعایتی

از خالی بند بیزارم
اشک یتیم
افسوس که دو رنگیم
انسان: آرزوی بزرگ و عمر کوتاه
ایحجتخدا - ای حجت خدا
ایحییخدا - ای حییب خدا
ایمان

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
با کمال احتیاج از خلق استغنا خوش است
با دهان تشنه مردن بر لب دریا خوش است

بیشتر از دیروز کار کمتر از امروز

تا کی غم آن خورم که دارم یا نه وین باقی عمر خوش گذارم یا نه
پر کن قدح باده که معلوم نیست کاین دم که فرو برم بر آرم یا نه
تو که از سرعت خود می نازی گر به مقصد بررسی استادی

تکیه بر باد
تولدت مبارک
چاپار
چشم به راه
خدایا عاشقان را غم مده

در این درگاه که گه گه و گه گه شود ناگه
به امروزت مشو غره که از فردا نه‌ای آگه

رفیق بی کلک مادر

ز هشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد
دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد
سعیدیا راستروان گوی سعادت بردند
راستی کن که به منزل نرسد کجرفتار

سلام بر غم
شب گرد تنها
شهر من شیراز

شمع اگر پروانه را سوزاند خیر از خود ندید
آه عاشق زود گیر دامن معشوق را
گر از آن آدمیانی که بهشتت هوس است
عشق با آدمیان چند، پریزاده، کنی

گل‌گذاری ز گلستان جهان ما را بس
گل مریم
ما هم خدائی داریم
مهربان

منمشتعل عشق علیم چه کنم - من مشتعل عشق علیم چه کنم
محمد رسول الله
نمک نمکی

هر که اول بنگرد پایان کار اندر آخر او نگرد شرمسار

همراز ستاره، همسفر باد
یاران
یاران ییائید
یار با ما بیوفائی می کند

بنز خاور:
آرزو دارم
او بالاتر از اندیشه ها است
ادب سرمایه زندگی است

این سخن باید به آب زر نوشت
گر رود سر برنگردد سرنوشت

از محبت خارها گل می شود

اگر دیدی جوانی قد خمیده بدان نادان شده خاور خریده

امید من، آرزوی تو

ای دوست بگو وفا کجا رفت
افسرده و آزاده خویشم
اسیر شکم
ایران وطنم، تهران مسکنم

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است در بند سرزلف نگاری بوده است

ایران وطنم هویزه مسکنم
با ما چرا؟
باز هم مدرسه ام دیر شد حالا میگی چکار کنم
بابا منتظرم برگرد
بچه خاور میگه من بابام می خوام (بنز کوچک یک تن)
بابا زود بیا، پسر صبر داشته باش
بوق نزن شاگردم خوابه
بیو پیشم ولات خومو (بیا پیشم ولایت خودمان)
میمه با ابوالفضل
بله امروز هم گذشت

تا توانی رفع غم از خاطر غمناک کن
در جهان گریاندن آسان است اشکی پاک کن
تو که بر سرعت خود می نازی گر به مقصد برسی، استادی!

جان مولا بگو ماشاءالله

حسرت!

خدایا عاشقان را غم مده

خدایا به عزّت که خوارم مکن به ذلّ گنه شرمسارم مکن

خوانسالار بندر

داداش مرگ من یواش

دریای غم ساحل ندارد

درود بر راهیان شب

دلی دارم خریدار محبت کزو گرم است بازار محبت

دیارم سن آذربایجان

دلم پر است ز خون بر لبم مزن انگشت

که همچو شیشه می گریه در گلو دارم

رهگذر سفر به خیر

زندگی خاطره ای بیش نیست

سربالایی عشقه سالار خسته نباشی

سلام مشدی (مشهدی)

سلام بر تو

سلام دلاور نمالی به خاور

سینه گر خالی ز معشوقی بود سینه نبود، کهنه صندوقی بود
شب عاشقان بیدل چه شبی دراز باشد
تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد

شهر من میمند

عاشقان را بگذارید بنالند همه
مصلحت نیست که این زمزمه خاموش شود

عاشق بیابان
عشق من گریه مکن
عجب تلخ است

غم روزی مخور برهم مزن اوراق دفتر را
که پیش از طفل، ایزد پر کند پستان مادر را

فقط خدا
گذشت خصلت مردان است
گشتم نبود، نگرد نیست

گمان کردم که با من یکدل و یکرنگ و همدردی
به مردی با تو پیوستم ندانستم که نامردی

گریه کن عاشق ولی اشک مریز

محبت که گناه نیست

نمک در کام من شیرین تر از خواب سحر گردد
جگرها خون شود تا یک پسر مثل پدر گردد

وطنم ایران، شهر من چوپانان
یادته، افسوس
یارب که مرا صحت جان بی تو مباد وز هستی من نام و نشان بی تو مباد
یا ضامن آهو
یا عزیز زهرا
یا مرتضی علی.

تا کسی بار و وانت بار
آمدی بر دامنم تخم محبت کاشتی
عاشقم کردی ولی دست از سرم برداشتی
آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا
بیوفا این زودتر می خواستی حالا چرا

ابوالفضل باوفا

ابنای جهان اگر چه با هم یارند
از یاری یکدیگر همه بیزارند
از پیچ و خم جاده چنین معلوم است
کاین خلق جهان چگونه کج رفتارند
از محبت تلخها شیرین شود از محبت مسها زرین شود
از محبت خارها گل می شود از محبت سرکه ها مل می شود

ای شانس بسوزی

ای که گفתי هیچ مشکل جز فراق یار نیست
گر امید وصل باشد آنچنان دشوار نیست

آهای بچه ها، منم آق بابا

به حق خواجه عالم وجودت بی بلا باشد
سرودستت علی گیرد نگهدارت خدا باشد
بسکه یکرنگ است با دلها دل غم پیشه ام
رنگ هر کس بشکند سنگی خورد بر سینه ام

به دادم برس رفیق
تک تاز

تیغ بران گر به دستت داد دست روزگار
هر چه می خواهی ببر اما مبر نان کسی
چو خواهی شوی از خطر در امان
پناهنده شو بر امام زمان

حسود هرگز نیاسود بر چشم بد لعنت
خاطره

دست رقیب داشت به دست آن نگار مست
خندان ز من گذشت و مرا گریه داد دست

در حقیقت مالک اصلی خداست
این امانت چند روزی دست ماست

دشمن دوست نما را نتوان دوست شمرد

دشمن دوست نما را نتوان کرد علاج
شاخه را مرغ چه داند که قفس خواهد شد

دلوار اروپا*

دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند
از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم
دنیا مانند کوزه‌ای رنگین است
آتش گاهی تلخ و گهی شیرین است

سرنوشت

سرنوشت من

سفر به خیر همسفران

سوپر طلا به تو چه بلا

سوپر ماک

سیروان خوشگله

سنندج SANANDAJ

*- دلوار= روستای بزرگی است نزدیک بوشهر که خاطره دلآوری مردمش در برابر
نیروهای بیگانه به سرداری رئیس علی دلواری در تاریخ ضبط است.

شمع سوزان توام جاننا فراموشم مکن
از کنارم می‌روی، اما تو خاموشم مکن

عشق فاطمی
عشق زری
قربونت برم عروس یاغچی آباد

گر وصال دوست خواهی در ره او شو فنا
تا حیات جاودان یابی به جانان در بقا
گر به دل داری امید کعبه را
کن زیارت قلب هر بیچاره را

گل‌گذاری ز گلستان جهان ما را بس

لب تو آب حیات است و کشت تشنگیم
لبت بگو لب لب تشنه، تشنه تر نکند
من از بیگانگان هرگز ننام
که با من هرچه کرد آن آشنا کرد
مدعی خواست که از بیخ کند ریشه ما
غافل از آنکه خدا هست در اندیشه ما

مروارید طلا
منتظرم بر گردی

ولاتم بوشهر گپ نداری (شهر من بوشهر حرف نداری)
همسفر تنها مرو
همه از مرگ می ترسند من از ناکامی عشق.

تانکر و نفتکش

آنقدر رنج کشیدم که زجان سیر شدم
صورتم گرچه جوان است زدل پیر شدم
آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست
هر کجاست خدایا به سلامت دارش
آن یار کزو خانه ما نقش پری بود
سرتا قدمش چون پری از عیب بری بود

بوق نزن شاگردم خوابه

بی بصیرت را عنان در دست نفس سرکش است
می برد هر جا که می خواهد عصا کش، کور را

تو چه بودی که تو را دیدم و دیوانه شدم
چاره من همچون بارم سیاه است.
چطوری ژیان، سلام کن ژیان
گدایان بهر روزی چشم فرزندان خود را کور می خواهند
طبییان هم سلامت را برای دوستان دور می خواهند

(۱۰۰)

بین این مرده شویان را که مرگ مردمان راه حق خواهند
بنازم مطربان را من که یاران را همی مسرور می خواهند *

گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک
از فروغ تو به خورشید رسد صد پرتو

محبت که گناه نیست
همسفر تنها مرو
همراه من باش

*- وزن این شعر مغشوش است متأسفانه اصل آن پیدا نشد.

تریلی:

آهسته برو، همیشه برو

آن را که به دهر مال بسیارتر است با وی فلک سفلۀ دون یارتر است
در قافله هر خر که گر انبارتر است خر بنده ز حال او خبردارتر است

ایران عشقم، آبادان وطنم

ای که خواهی شاد و خندان بگذری از روی پل
مست لایعقل و خواب آلود مرو در پشت رُل

بابا منتظرم برگرد

با اهل زمانه آشنایی مشکل
با چرخ کهن ستیزه رایی مشکل
از جان و جهان قطع نمودن آسان
بر هم زدن دل به جدایی مشکل

(۱۰۲)

برگ گل با آن لطافت آب از گل می خورد
غصه دیوانه را کی مرد عاقل می خورد

با هم ولی تنها

بر ما گذشت نیک و بد اما تو روزگار
فکری به حال خویش کن این روزگار نیست
پرتو عمر چراغی است که در بزم وجود
به نسیم مژه بر هم زدنی خاموش است

تا با تو بودم شادم نکردی رفتم ز کویت یادم نکردی

تا بال و پرم بود ز دامن نرھاندی
امروز رھاندی که مرا بال و پری نیست

جمال زندگی عشق است
حسرت ارومیه (اورمیه) دیدار بندر
خودتی، به تو چه؟

در غربت مرگ بیم تنهایی نیست
یاران عزیز آنطرف بیشتند
دوست دارم شمع باشم در دل شبها بمیرم
روشنی بخشم میان جمع و خود تنها بمیرم

در دل چو کجی است روی بر خاک چه سود
چون زهر به دل رسید تریاک چه سود *
تو ظاهر خود به جامه آراسته‌ای

دل‌های پلید و جامه پاک چه سود
دنیا داران صلاهی احسان ندهند
این طایفه سوختنی، همچو تنور
جز موقع تب، نان به فقیران ندهند
تا گرم نگردند، به کس نان ندهند
در بساط نکته دانان خود فروشی شرط نیست
یا سخن دانسته گو ای مرد دانا یا خموش

ژیان خوراک من است
سفر به خیر عزیزم
سلطان غمها مادر سالها تو سنگ بودی دلخراش آزمون را یک
زمانی خاک باش

صدبار بدی کردی و دیدی ثمرش را
نیکی چه بدی داشت که یکبار نکردی
ظاهر بینان که دم زنند از یاری
زنهار که یار و خویشان نشماری
گوئی که چو آئینه و آبنده این قوم
تا در نظری، درونشان جا داری
عاقبت منزل ما وادی خاموشان است
حالی غلغله در گنبد افلاک انداز
عشق است که شیر نر زبون آید از او
از هرچه گمان بری فزون آید از او

*- تریاک=تریاق یعنی ضد زهر، پاد زهر

گه دوستی کند که مهر افزاید
گه دشمنی که بوی خون آید از او

گریه با خاطره هایش
فدای تو من گرفتارم

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد
تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس
کسی که رنج مرا می کشید مادر بود
کسی که ناز مرا می خرید مادر بود
لوتی تو برو به زیر آواز بزن
کم پشت سر خلق خدا ساز بزن

ما پاکدلانیم و به کس کینه نداریم

ماهرویان جهان را چو سرشتند به گل
سنگی اندر دلشان بود همان شد دلشان
مغرور به خود مشو که خواندی ورقی
زان روز حذر کن که ورق برگردد
من نمی رفتم به غربت تو فرستادی مرا
گر بمیرم من به غربت آه من گیرد تو را
مواظب باش رفتارت همیشه منطقی باشد
مبادا سبقت پایان عمر و زندگی باشد

مولا نگهدار

نه بر اشتری سوارم نه چو خر به زیر بارم
نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم
هر کجا زمزمه آب روان می شنوم
تا قیامت لب عطشان تو را می بینم

همکار عزیز جلوت را نگاه کن سبقت بگیر
همیشه به یاد تو
یادی از شبهای مهتاب
یا ابا الفضل
یا شاسین آنادیلیم (زنده باد زبان مادری)

یارب در خلق تکیه گاهم نکنی محتاج گدا و پادشاهم نکنی
موی سیهم سفید کردی به کرم با موی سفید رو سیاهم نکنی

یا علی دریاب مردان خدا را

یک نکته بیش نیست غم عشق وای عجب
از هر طرف که می شنوم نامکرر است

سواری:

معمولاً خودروهای سواری و تاکسی کمتر از نوشته‌ها و اشعار مرسوم استفاده می‌نمایند. اما گاهگاه بر روی شیشه یا داخل اطاق و روی داشبورد بعضی از سواریها و به ندرت و با وجود ممنوعیت بر روی تاکسی‌ها اشعار یا کلماتی مشاهده می‌گردد.

نوشته‌های بر روی سواریها هم بنابه نوع خودروها، متفاوت است و غالباً حاکی از گله و شکایت و احیاناً خواهش و تمنا از خودروهای بزرگتر است که مختصری از آن نوشته‌ها در این بخش می‌آید:

از کوزه همان برون تراود که در اوست

ای حجت خدا

ای حبیب خدا

ایران وطنم آبادان مسکنم

به من نگین کوچولو من هم یواش یواش بزرگ میشم

پرواز را به خاطر بسپار پرنده مردنی است

تریلی عزیز میازار موری که دانه کش است

تو هم در آینه حیران حسن خویشتنی

زمانه‌ای است که هر کس به خود گرفتار است

دنیا (پشت ژیان)

ز آثار بدان چون قدر نیکان می شود پیدا
در این عالم وجود ناقص ماهم به کار آید
زهشیاران عالم هر که را دیدم غمی دارد
دلا دیوانه شو، دیوانگی هم عالمی دارد

سالار قلبم تریلی (ژیان)
شتر دیدی ندیدی (ژیان)
عروس خیابون آهوی ییابون
غریبه سلام. مزن بر سر ناتوان دست زور
ولاتم اوبودان (شهر من آبادان)
همیشه به یاد تو

بیچاره اگر مسجد آدینه بسازد
یا طاق فرو آید و یا قبله کج آید
بیگناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق
یوسف از ایمان پاک خود به زندان می رود

پرستوی سرگردان شبگرد تنها
پرستوی مهاجر
پیر بندر
پلنگ کوهستان پرنده بی بال

تنها

تنها و خسته، غریبه دلشکسته

تو کلت علی الله

جگر شیر نداری سفر عشق مرو

چرا وقتی که راه زندگی دشوار می گردد

بشر تغییر حالت می دهد، خونخوار می گردد

چشم انتظار

چشم به راهت هستم برگرد

حرف نداری خیلی باحالی

حرف نداری میشت حیدر (مشهدی حیدر)

حسود لایسود

حرکت به سوی بندر حرکت به سوی برکت

حسد زندان روح است

خدانگهدار همسفر

خوش رکاب

خوش گلشنی است حیف که گلچین روزگار

فرصت نمی دهد که تماشا کند کسی

خیر پیش

داداش مرگ من یواش

در بیابانها اگر صدسال سرگردان شوی
بہتر است تا در وطن محتاج نامردان شوی
در بیابان گر بہ شوق کعبہ خواہی زد قدم
سرزنش ہا گر کند خار مگیلان غم مخور
دریای غم ساحل ندارد

دختری از امت عیسی گرفتارش شدم
یا محمد حکمتی کن تا مسلمانش کنم

دست بزن، خیانت مکن (روی جعبہ ابزار)

دوست دارم شمع باشم در دل شبہا بسوزم
روشنی بخشم میان جمع و خود تنها بسوزم

کامیون:

آخه چرا
آهسته برو به سلامت
آهسته سفر به خیر
از محبت خارها گل می شود
اسیر سرنوشت
اسیر محبت
الیگودرز ایران، الله اکبر
ای خدای کعبه رستگار شدم
ایران کازرون
الوداع ای خاطره ها
ای دوست مزین زخم زبان جای نصیحت
ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی
ای که مشتاق منزلی، مشتاق

ای که خود را در دل ما زشت منظر دیده ای
رنگ خود را چاره کن آئینه ما زرد نیست

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

بابا دوست دارم برگرد
به امید دیدار
بچه بلبل غم مخور تو هم به روز بلبل میشی (اشاره تریلی به ژیان)
بر چشم بد لعنت، بر چشم حسود لعنت

برو ولوو به سوئد بگو به کمپانی
که در ایران نبرد کردم با بنز آلمانی

بنز میگه آب بریز رو سرم اسکانیا میگه من دخترم
ولوو میگه بگذار برم ماک میگه من سرورم
بهار من گذشته شاید
بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین
بی خیال
هرچه پیش آید خوش آید، ما که خندان توئیم

کمپرسی:

الله اکبر

ای خدا نامم تو مجنون کرده ای بهر یک لیلی دلم خون کرده ای

اینجانب اسیر بیابان گرفتار جاده دور از وطن اسیر چک و سفته و محکوم
به رانندگی

با ما به از این باش

شهر من خیام

مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیا باشد

من از روئیدن خار سر دیوار دانستم

که ناکس کس نمی گردد بدین بالانشینی ها

من در این سن جوانی ز جهان سیر شدم

صورتم گر چه جوان است ولی پیر شدم

در طواف شمع می گفت این سخن پروانه ای
 سر پیچ سبقت نگیر جاننا مگر دیوانه ای*
 رفیق بیوفا را کمتر از دشمن نمی دانم
 روم قربان آن دشمن که بوئی از وفا دارد
 زلیخا مرد از این حسرت که یوسف گشت زندانی
 چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی

زندگی چیست خون دل خوردن
 اولش رنج و آخرش مردن

زهر است عطای خلق هر چند دوا باشد
 حاجت ز که می جویی جایی که خدا باشد
 زیر لب وقت نوشتن همه کس نقطه نهند
 ای عجب نقطه خال تو به بالای لب است

سلام سالار

سنگ صبور

سننه

سلک جمعیت ما بی تو زهم بگسسته
 ما که جمعیم چنینم تو تنها چونی

*- اصل شعر از شادروان ملک الشعرای بهار و چنین است:

در طواف شمع می گفت این سخن پروانه ای
 سوختم زین آشنایان ای خوشا بیگانه ای
 بلبل از شوق گل و پروانه از سودای شمع
 هر کسی سوزد به نوعی در غم جانانه ای

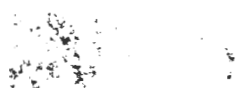
شبگرد بندر
شبگرد دلشکسته

شمع سوزان توام جاننا تو خاموشم مکن
از کنارم می‌روی اما فراموشم مکن
شمع اگر پروانه را سوزاند خیر از خود ندید
آه عاشق زود گیرد دامن معشوق را
شیوه مردان نباشد بر ضعیفان تاختن
خانه‌ها ویران نمودن کاخ زیبا ساختن
شبی به عمر اگر خوش گذشت آن شب بود
که در کنار تو با نغمه و سرود گذشت

عشق من گریه مکن
علی نگهدار

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
که به ما سوی فکندی همه سایه‌ها را

غمخوار دنیا مادر
قلندر آباد
قلم در دست دشمن است



کاروانی که بود بدرقه‌اش حفظ خدا
به تجمل بنشیند به سلامت برود

کوشک مولا، تو که در سفری برو سلامت
کاروان شب

گر نگهدار من آنست که من می‌دانم
شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارم
گرچه گل با این لطافت آب از گل می‌خورد
غصه دیوانه را کی مرد عاقل می‌خورد
گمان کردم که بامن همدل و همدین و همدردی
به مردی با تو پیوستم ندانستم که نامردی
گیرم که خلق را به فریبت فریفتی
با دست انتقام طبیعت چه می‌کنی

لافتی الآ علی لاسیف الآ ذوالفقار

ماشاء الله

محبت

محبت روز بخیر

منتظرم باش برمی‌گردم

می‌کنم رانندگی دارم توکل با خدا
از خطر محفوظ مانم همت از شاه رضا

هر کس که بگوید عاشقی آسان است
کافر نکشد که درد بی درمان است
هرگز نمیر مادر همیشه در قلب منی

همراه من باش همراز من باش
یا امیر عرب - یا تکسوار عرب
یارب نگهدارم تویی
یا علی مدد - یا علی دریاب مردان خدا یا علی موسی الرضا
یا قمر بنی هاشم یا مهدی ادر کنی...

یک دل غمزده را گرز کرم شاد کنی
به ز صد مسجد ویرانه که آباد کنی

مینى بوس

آن را که حلال زادگی عادت و خوست
عیب همه مردمان به چشمش نه نکوست
معیوبه همه عیب کسان می بینند
از کوزه همان برون تراود که در اوست

افسوس

افسوس که افسانه بود
افسون یک نگاه
احتیاط کن التماس مکن
او را ببخش سالار
اوشین

باکم ز ننگ نیست که مستم گرفته اند
داغم از اینکه شیشه زدستم گرفته اند

بگذار رفتارت منطقی باشد

بچه ناف بنه گز*
بگو ماشاءالله

بیگانه اگر خطا کند خویش من است
ورخویش جفا کند بداندیش من است
گر زهر موافقت کند تریاق است
ورنوش مخالفت کند نیش من است

پرستو به لانه ات بر گرد
جان ابو الفضل بگو ماشاءالله
جان من بگو ماشاءالله
چاوریم (به کردی یعنی چشم به راهت هستم)
چاو کم (به کردی یعنی چشمان من)
خاطره

خداوندا بحق ذات بیمانند پیغمبر
به حق حرمت سبط نبی صدیقه اطهر
سپارم بر تو این ماشین و این جمع مسافر را
خداوندا نگهدارش به حق ساقی کوثر

خونسرد باش سالار
دست علی به همراهت

*- بنه گز روستای بزرگی از توابع استان بوشهر است

دشمن چو به ما درنگرد بد بیند
عیبی که بر ماست یکی صد بیند
ما آینه‌ایم هر که در ما نگرد
هر نیک و بدی که بیند از خود بیند

دوستت دارم

روز و شب رانندگی کار من است
از کسی با کی ندارم چون خدایار من است

زرد نارنجی فیات
زرد قناری ماشاءالله
ساناز
سلام رهگذر سلام مشدی (مشهدی)
سوپر طلا به تو چه بلا

سگ با زبان به زخم تنش می زند دوا
کمتر ز سگ کسی است که زخم زبان زند

سگ بر آن آدمی شرف دارد که دل مردمان بیازارد

شنیدم عاشقی مستانه می گفت
خدا را حول و قوت جز علی نیست

شهر من شیراز
شهر من گیلان غرب
صبور باش
عشق است
غریبه باز گشت با خاطراتش
فریاد

فسوق من و پروانه هممین بود به عالم
پروانه پرش سوخت ولی من جگرم سوخت

فیات زیق زیق دنده
فیات بدبخت کننده
اگر داری دو حیاط!
یکیش کن خرج فیات

فقط بگو ماشاءالله
قسمت، قسمت چنین بود
با آه مظلومی فرو می ریزد
کاخچی که بر پایه ظلم بنا شود
کی شعر ترانگیزد خاطر که حزین باشد
کجا می روی همسفر
گذشت کن سالار

گر گرگ به من شیر دهد میش من است
بیگانه اگر وفا کند خویش من است

گپ نداری (حرف نداری)

ما در این در نه پی حشمت و جاه آمده ایم
از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

مرغ دریا عروس بندر
مهاجر

ما را چو روزگار فراموش کرده ای
جانا شکایت از تو کنم یا ز روزگار

مشتاب رهگذر
مینی قشنگه
نغمه من

نه فقط کاخ شهان برگ و نوائی دارد
کلبه های فقرا نیز صفائی دارد
نمی دهم به نگه رخصت نظاره یار
در این زمان که به چشم خود اعتباری نیست
نه در غربت دلم شاد و نه روئی در وطن دارم
خدایا بخت برگردد از این طالع که من دارم

همراه آفتاب
یا شاه چراغ

اشعار و عبارات مشترک

اشعار فراوان دیگر که مشترک بین تمام خودروهاست توسط عده‌ای از دانشجویان و آشنایان جمع آوری شده که پس از بررسی و اصلاح، به ترتیب حروف الفبا در اینجا ذکر می‌شوند. گردآورندگان این اشعار و عبارات، عبارتند از، احمدعلی معظمی گودرزی، صفری معصومی، فرامرز خوشحال شیرازی، غلامرضا بهرام زاده، زهرا احمدی و ماشاءالله مولائی، دانشجویان ادبیات فارسی، شهرداد میرزائی دانشجوی علوم زمین، جواد کاظم زاده دانشجوی علوم جانوری و فتح‌الله علیمزادی، دبیر دبیرستانهای بندر ديلم. افشین و حبیب و آذر احمدی‌پور و جمشید آتشکار از شیراز که از محبت همگی این عزیزان سپاسگزارم. البته اشعار فراوان دیگر نیز موجود است که در جلد دوم این کتاب خواهند آمد.

حرف الف. آ.

آنقدر پنجه نرم کنم تا که خم شود از فرط پایداری من، پشت روزگار

اگر حسود نباشد جهان گلستان است
آوازه خوان عاشقم، آیا گناه کرده‌ام
امان از دست تنهایی

(۱۲۶)

امروز همان فردائی بود که نگرانش بودیم
الهی مرا آن ده که مرا آن به
امان از رفیق بد

الهی صاحب این زنده باشد دلش شاد و لبش پر خنده باشد
ای شکم خیره به نانی بساز تا نکنی پشت به خدمت دو تا

اسیر رودخانه‌ها

ای بابا، مهران چشم به راه تست عاشق دیدن روی تست
آن علم که در مدرسه حاصل گردد
کاری دگراست و عشق کاری دگراست

حرف ب

به جان دلبرم کز هر دو عالم
تمنائی بغیر از دلبرم نیست

به یاد دلبرم می‌روم

بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن
تا بنگری که روشنی گوهر از کجا است

به راهی در

برای چشم کم سو، بار عینک می کشد بینی
ز بینی باید آموزی ره همسایه داری را

به تو چه فضول

بسا پیکر که گفתי آهنین است به صدخواری کنون زیر زمین است
گر اندام زمین را بازجوئی همه اندام خوبانند گوئی

بشنو این نکته که خود را زغم آزاده کنی
به دریا رفته می داند مصیبتهای دریا را

به هر جا ناتوان دیدی توان باش برای مردم خامش زبان باش
به دخل و خرج خود هر دم نظر کن چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن
ببین قارون چه کرد با گنج دنیا نیرزد گنج دنیا رنج دنیا

حرف پ

پروانه صفت چشم به ره دوخته بودم
آندم که خبردار شدم سوخته بودم
پروانه به شمع بوسه زد، دیر بی فروخت
بار دگرش بوسه بزد، قامتش افروخت

حرف ت

تقدیر چنین بود که ساقی زغم خویش شب تا به سحر از غم ایام بسوزد
تأثیر کی کند به تنم مشتی روزگار خم می کنم به همت خود پشت روزگار

تا بوده ام ای دوست وفادار تو بودم بگذار وفادار تو ای یار بمانم
تیر و تبر ببر، ببر پیر تیرگر گو تیر تیز کن، تبر از تیر، تیزتر

حرف ج

جان در ره معشوق فدا کرد هماندم پروانه از این عشق فقط سوختن آموخت

حرف چ

چاو کم یواش (تخم چشم یواش)
چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

چه کنم با که توان گفت که او در کنار من و من مهجورم

حرف ح

حال دل پروانه زمن پرس همیشه چون من به دلم آتش افروخته دارم
حاضرم در راه دین از تن جدا گردد سرم من بمیرم باک نیست اما بماند رهبرم

حرف خ

خدایا به خواری مران از درم که صورت نبندد در دیگرم
خداوندا دلم یباد وطن کرد ندانم در وطن کی یاد من کرد
خیلی گلی، آهسته
خفتگان را خبر از عالم بیداران نیست
خورشید قلبم سلام
خرم آن روز که پرواز کنم تا بر دوست
تا غمت پیش نیاید غم مردم نخوری
به امید سرکوبش پروبالی بزنم

حرف د

دو چیز در جهان ندارد صدا ننگ ثروتمند و مردن گدا

درویش روی هر گلیمی که باشد، شب را به سر می برد

دَرِ قبر راننده پیوسته باز است علتش بی احتیاطی و پدال گاز است
در این دنیای بی حاصل چرا مغرور می گردی

سلیمان گرشوی آخر نصیب مور می گردی
در ره منزل لیلی که خطرها است به جان

شرط اول قدم آنست که مجنون باشی
دختران بهر ضرورت می کنند چادر به سر

نامه را از زیر چادر می دهند دست پسر
دل به نیرنگ و فسون از همه کس نتوان برد

دوستی کن که محبت ز محبت خیزد

حرف ر

رسانیدن امر حق طاعت است ز زندان نترسم که یک ساعت است

راز دل، عشق است

راستی کن که راستان رستند در جهان راستان قوی دستند
رنگ زردم را ببین برگ خزان را یاد کن

با بزرگان کم نشین بیچارگان را یاد کن

(۱۳۰)

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست

حرف ز

زندگی چیست خون دل خوردن اولش رنج و آخرش مسردن

زندگی را در پشت لبخند زیبای تو می بینم
زندگی بی ماشین آهنگ زیبایی ندارد
جایی ندارد
گوئیا فرمان تو در قلب من

حرف س

سالهای دور از پول
سر پیچ سبقت نگیر با وفا

سگان از ناتوانی مهربانند و گرنه سگ کجا و مهربانی

سوپر دلسوز
سه پنج تا هفده تا، کی به کیه
سبوثی چون شود خالی جدا پیمانه می گردد به وقت تنگدستی آشنا
بیگانه می گردد

حرف ش

شب فراق که داند که تا سحر چند است مگر کسی که به زندان عشق در بند است

شبهای دور از خانه

شمعی نیفرزد کسی در ظلمت شبهای من اشکی نمی باری چرا ای آسمان بر جای من

حرف ص

صبور باش

صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

حرف ط

طلا هفده عیار سیب زمینی هجده عیار

حرف ع

عرب در بیابان ملخ می خورد سگ اصفهان آب یخ می خورد

عجب صبری خدا دارد

عقاب جاده ها، سالار بندر

حرف غ

غریبان خصلت خوبی ندارند که اول رنج و در آخر جدایی است

حرف ف

فلک داد و فلک داد و فلک داد فلک تخت سلیمان داد بر باد
سلیمانی که حکم باد می کرد خودش می دید تختش می برد باد

حرف ک

کاش معشوقه ز عاشق طلب جان می کرد تا که هربی سروپائی نشود یار کسی

حرف گ

گیتی همه چون دوزخ و دنیا همه تاریک
تنها وطن ما است که چون باغ بهشت است
گر بمیرد جاهلی بر قبر او روید گلی
گر بمیرند جاهلان دنیا گلستان می شود
گرچه بی تو زندگی آهنگ زیبایی ندارد
می روم چون عشق تو در قلب من جایی ندارد
گر نگهدار من آنست که من می دانم
سنگ را در بغل شیشه نگه می دارم
گفته بودی که طبیب دل بیمارانی
پس طبیب دل من باش که بیمار توام

حرف م

من از ملک پدر کردم جدائی گرفتم با غریبان آشنایی
من و شب همسفریم
مرغ شب خوابیده، از عشق تو بیدارم هنوز
دیده نابینا شده مشتاق دیدارم هنوز
من رفیق گریه هستم
من هرچه می کشم ز دل و دیده می کشم
گاهی زدل بود گله، گاهی ز دیده ام
من خراب دل خویشم نه خراب کس دیگر

مرا بار غم بر دل ریش نیست که دنیا همین ساعتی بیش نیست
 مزن بر سر گل حسرت که رنگت زرد می گردد
 مشو هم صحبت نادان که دل پردرد می گردد
 می سوزم و می سازم و جز این نتوانم
 این سوختن از شمع بیاموخته بودم
 مننه دل در جهان با یار ناکس وفاداری نخواهد کرد با کس

حرف ن

نعمت روی زمین قسمت پررویان است
 خون دل می خورد آنکس که حیایی دارد
 نازش مده گزش بده

نه طریق دوستان است نه شرط مهربانی
 که ز دوستی بمیریم و تو را خبر نباشد
 نوای دل عشق است

حرف ه

هزار جهد بکردم که سرّ عشق بیوشم
 شمایل تو بدیدم نه عقل ماندونه هوشم*
 هزاران وعده دادی ای دریغا به قلبم عاقبت خنجر نشاندی
 هر چند پرستیدن بت مایه کفر است ما کافر عشقیم گر این بت نپرستیم
 همنشین طائر روی گلم چون بلبلم همنشین لاله ام من عاشق روی گلم

*-اصل شعر از سعدی و چنین است:

هزار جهد بکردم که سرّ عشق بیوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

حرفی

یاور همیشه مؤمن تو برو سفر به سلامت

یک شب درون خانه و یک شب به غربتم ای بنز بی پدر به کجا می کشانیم

از خوانندگان عزیز و صاحب ذوق در سراسر ایران انتظار دارد اشعار و عبارات نوشته شده بر روی خودروها را جمع آوری و در صورت تمایل به آدرس نگارنده (تهران - صندوق پستی ۳۳۵ / ۱۴۴۵۵) ارسال فرمایند تا به نام خود آنان در چاپهای بعدی درج شود. ضمناً نگارنده این سطور به اظهارنظرها و راهنماییهای عالمانه خوانندگان گرامی ارج و احترام بسیار می گذارد.



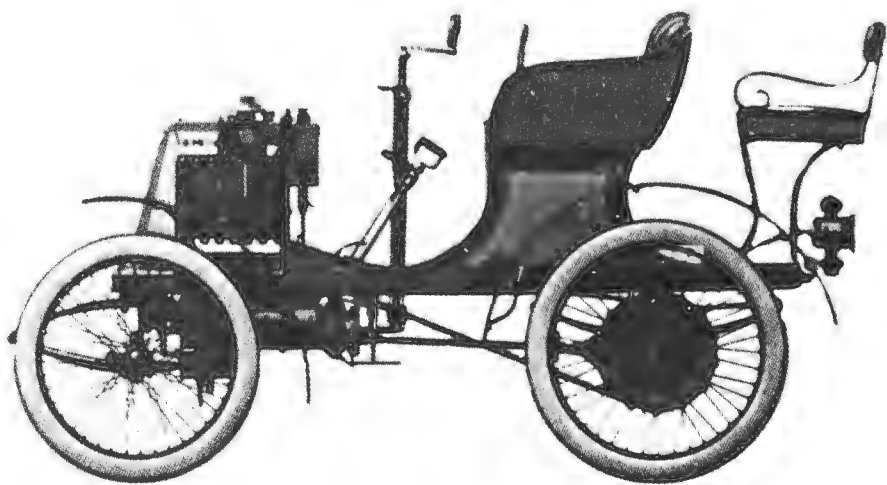
تصویر نخستین موتورسیکلت یا ماشین تک نفره دایملر ۱۸۸۵



تصویر اولین اتومبیل چهارچرخه دایمлер ۱۸۸۵



بنز ویکتوریا ۱۸۹۳
اولین اتومبیل بنز چهار چرخه



رنو مدل ۱۹۰۰ تک سیلندر



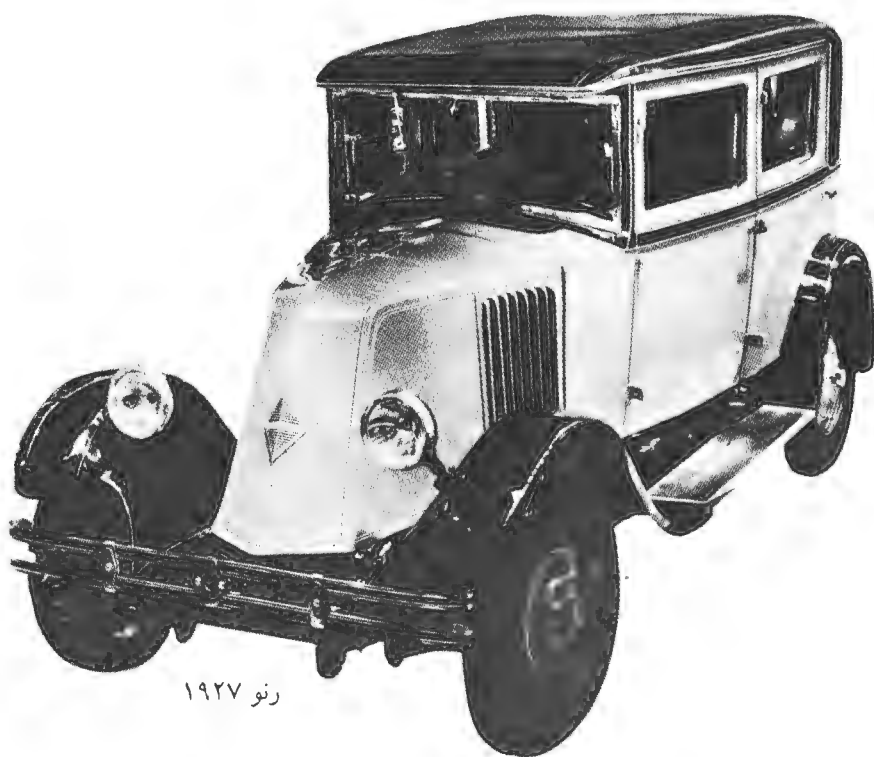


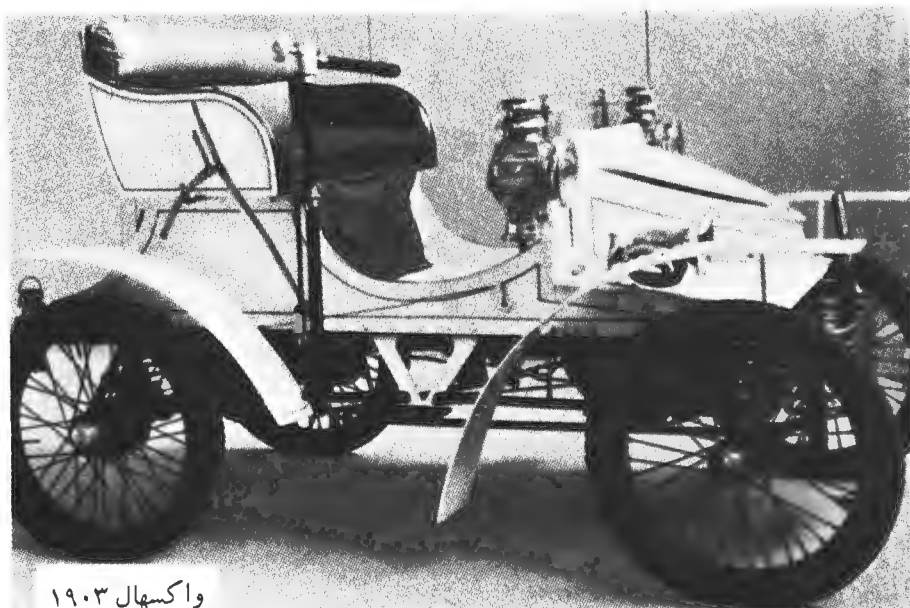
رنو ۱۸۹۹





رامبلر ۱۹۰۹



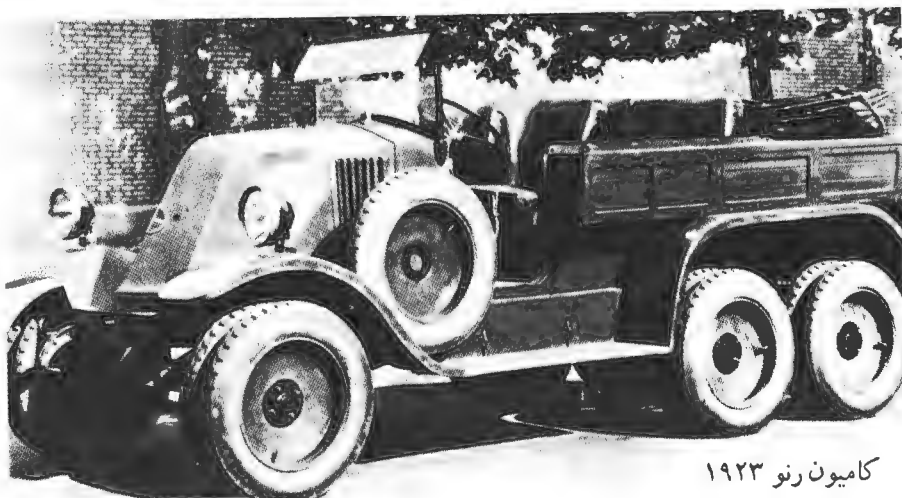


واکسهاال ۱۹۰۳



فیات ۱۹۰۱





کامیون رنو ۱۹۲۳



برنارد شاو مرد بزرگ ادبیات طنز انگلیس در اتومبیل واکسهاال ۱۹۲۷

آمارها

آمارها

آمار وسائط نقلیه شماره گذاری شده در تهران از ابتدای تأسیس واحد
شماره گذاری تا ۱/۱/۱۳۶۶

ردیف	شرح	تعداد
۱	انواع وسیله نقلیه شخصی	۱۰۶۱۱۶۰
۲	انواع وسیله نقلیه دولتی	۱۰۰۶۷۴
۳	کامیون کرایه	۸۵۶۲۷
۴	مینی بوس و اتوبوس کرایه	۳۱۱۱۷
۵	انواع وانت و بارکش شهری	۶۹۲۵۵
۶	اتوبوس واحد	۲۹۱۶
۷	تاکسی	۱۵۰۳۸
۸	سیاسی	۱۰۳۴
۹	سرویس کنسولی	۴۷۴
	جمع	۱۳۶۷۲۹۵
	موتورسیکت	۴۶۲۱۹۷

آمار تصادفات سطح تهران در سالهای ۶۴ و ۶۵ ارسالی از راهنمایی تهران

شرح	فوت آنی	جرح	خسارت	سازش	مقایسه فنی	جمع
سال ۱۳۶۴	۱۴۷	۷۶۸۷	۸۸۱۸	۴۸۲۹۲	۱۲۵۸	۶۶۲۰۲
سال ۱۳۶۵	۱۲۷	۵۶۸۹	۴۰۸۶۳	۱۰۹۵۳	۲۳۶	۵۷۸۶۸

از نظر نوع وسیله نقلیه

تعداد	نوع خودرو
۳۲۹۶۱	سواری شخصی
۹۲۴۹	بارکش شهری
۱۰۰۸۵	کامیون
۱۹۵۱	تاکسی
۴۴۸۳	مینی بوس
۳۰۳۳	اتوبوس شهری
۹۳۱	اتوبوس بیابانی
۲۳۶۹	موتورسیکلت دنده ای
۲۲	دوچرخه سواری گاری
۳۸	دوچرخه
۱۰۸۰	سایر وسائط نقلیه
۶۶۲۰۲	جمع

از نظر علت تصادف

تعداد	علت تصادف
۱۲۵۲۵	عدم رعایت فاصله
۱۸۴۲۷	عدم رعایت حق تقدم
۱۹۵	سرعت
۴۲	سبقت
۳۲۶۹	انحراف بچپ
۲۲۷۷	عبور از چراغ قرمز
۹۹۸۹	تغییر مسیر ناگهانی
۲۲۲۲	گردش بطرز غلط
۳۹۶۵	دنده عقب غیر ضروری
۱۴۴۲	عبور از محل ممنوع
۸۱۷۹	عدم توجه بجلو
۳۶۷۰	سایر تخلفات
۶۶۲۰۲	جمع

تعداد	ساعت تصادف
۴۹	۱
۲۷	۲
۵۳	۳
۶۹	۴
۱۸۶	۵
۱۲۵۷	۶
۲۹۳۷	۷
۳۸۰۷	۸
۴۳۹۵	۹
۵۱۰۴	۱۰
۵۲۸۱	۱۱
۵۱۹۴	۱۲
۴۴۸۳	۱۳
۴۷۳۲	۱۴
۴۷۰۷	۱۵
۴۷۷۹	۱۶
۴۵۰۰	۱۷
۴۱۲۳	۱۸
۳۶۵۸	۱۹
۲۶۱۶	۲۰
۱۷۷۹	۲۱
۱۴۳۲	۲۲
۷۸۰	۲۳
۲۵۴	۲۴
۶۶۲۰۲	جمع

از نظر ساعات تصادف

از نظر سن و جنس مقصر در تصادف

تعداد	جنس مقصر	سن مقصر
-	مذکر	تا ۵ سال
-	مونث	
۱۰	مذکر	۶ تا ۱۲
-	مونث	
۱۰۹۲	مذکر	۱۳ تا ۱۹
۵۷	مونث	
۲۴۱۱۲	مذکر	۲۰ تا ۲۹
۴۴۴	مونث	
۲۰۹۹۷	مذکر	۳۰ تا ۳۹
۵۹۵	مونث	
۱۱۱۶۶	مذکر	۴۰ تا ۴۹
۲۵۳	مونث	
۵۶۸۵	مذکر	۵۰ تا ۵۹
۱۰۴	مونث	
۱۶۷۳	مذکر	۶۰ و بالاتر
۱۴	مونث	
۶۶۲۰۲	جمع کل	

فهرست اعلام

(آ)

آبادان ۱۰۸-۱۰۷-۱۰۱

آتشکار، جمشید ۱۲۵

آذربایجان ۱۶۳-۸۹-۸۳

آشور ۱۶

آلمان ۲۶

آلمان فدرال، سفارت ۶۱-۵۹-۵۷-۵۵-۵۳

آلوود ۴۴

آهن ۱۴

(الف)

ابوالفضل ۱۲۰-۱۰۵-۹۳-۸۸-۷۲

اتوبوس ۸۴-۷۷-۷۱-۶۴

اتومبیل ۶۷-۵۵-۴۶-۴۵-۴۳-۲۸-۲۷-۲۶-۲۳-۲۲-۲۱-۱۳

احمدی پور، آذر ۱۲۵

احمدی پور، افشین ۱۲۵

احمدی پور، حبیب ۱۲۵

- احیائی، مصطفیٰ ۶۴
ارابه ۱۴-۱۶-۴۷
اراک ۱۶۳
ارکاندیشین ۴۶
اروپا ۱۷
اریحا (شهر) ۱۴
استودویبکر ۴۵-۴۶
استیون ۲۵-۴۳
اسکانیا ۱۱۲
اصفهان ۱۶۳
اعتصامی، پروین ۶۶
الذموویل ۴۴-۴۹
الیگودرز ۱۱۱
امام زمان ۹۴
امریکا ۲۷
انگلیس ۱۹-۲۶
اوتو، سیکلاس ۴۳
اورمیه ۱۰۲
اوشین ۸۳-۱۱۹
اوکلاند ۴۴
اونز، اولیور ۴۳-۴۷
ایتالیا ۱۹
ایران ۱۱-۱۶-۸۸-۱۰۱-۱۱۱
ایزابو ۱۹
ایزدپناهی، غلامرضا ۶۵-۷۱
ایلام ۱۶۳

(ب)

بابائی، شیرمحمد ۶۵

بابل ۱۶

باختران ۱۶۳

بختیاری ۱۶۳

برنز ۱۴

بریتانیا ۱۷

بلوچستان ۱۶۳

بلوکباشی، علی ۹

بندر ۸۹-۱۰۲-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۵-۱۲۳-۱۳۱

بندر دیلم ۱۲۵

بنز ۲۶-۳۳-۴۳-۵۳-۵۵-۶۱-۱۱۲-۱۳۹

بنز خاور ۴۴-۷۱-۷۸-۸۴-۸۷-۸۸

بنه گز ۱۲۰

بنی اسرائیل ۱۷

بوشهر ۶۵-۱۲۰-۱۶۳

بوله ۴۳

بهار ملک الشعرا ۶۶

بهرامزاده، غلامرضا ۱۲۵

بهشت ۱۳۲

بیوک ۴۴

(پ)

پاپن، دنی ۲۵

پاریس ۱۹

(۱۷۶)

پاکارد ۴۴-۴۵-۴۶

پژو ۱۴۳

پکور ۴۳-۴۷

پلیموت ۴۵

پیغامبر ۸-۸۳

پیکان ۱۴۳

(ت)

تاکسی ۱۸-۱۹-۶۴-۸۱-۸۴

تاکسی بار ۸۴-۹۳

تانکر ۶۴-۹۹

تخت جمشید ۱۶

تخت روان ۱۷

ترمز ۲۷

تروی نیک ۴۳-۴۷

تریلی، تریلر ۶۴-۷۱-۸۴-۱۰۱-۱۱۷

تورات ۱۷

توس (انتشارات) ۱۵

تهران ۱۲-۱۵-۵۳-۵۵-۵۷-۵۹-۶۱-۸۸-۱۳۴-۱۶۳

(ج)

جعفری، خدیجه ۶۵

جیمز ۴۳-۴۷

(چ)

چاه بهار ۷

چرچیل ۲۶
چهارمحال ۱۶۳

(ح)

حافظ ۶۶
حمیدی، خشیار ۶۵
حیدر ۱۰۸

(خ)

خدای خورشید ۱۵
خدای رعد ۱۵-۱۶
خراسان ۱۶۳
خرمشهر ۷
خشیارشاه ۱۶
خوزستان ۱۶۳
خوشحال شیرازی، فرامرز ۱۲۵
خیام ۶۶-۱۱۳

(د)

دائرةالمعارف ۲۸-۴۷
داروژکی ۱۸
دایملر، گوتیپ ۲۶-۳۵-۴۳-۴۹-۵۷-۵۹-۶۱-۱۳۵-۱۳۷
دانشکده ادبیات ۶۵
دانشگاه شهید بهشتی ۶۵
درشکه ۱۶-۱۷-۱۸
دلکو ۲۷

دلوار ۹۵

دلواری، رئیسعلی ۹۵

دلیجان ۱۷-۱۸

دلیرانس ۱۸

دوج ۴۵

دوری ۴۹

دیترویت ۲۷

دیزل، ردلف ۲۷-۴۴

دیسک ۲۷

دیفرانسیل ۲۷-۴۳-۴۵-۴۷

(ر)

رامبلر ۱۵۱

راهنمایی و رانندگی ۱۱-۸۱

رضا ۱۱۶-۱۱۷

رگلاتو ۲۷

رگلاژ ۲۷

رنو ۲۷-۳۹-۸۲-۱۴۱-۱۴۵-۱۴۷-۱۴۹-۱۵۷

رزولت ۴۵

روسیه ۱۸

ریو ۴۶

(ز)

زاهدان ۱۶۳

زری ۹۶

زلیخا ۱۱۴

زنجان ۱۶۳

زہرا ۹۱

(ژ)

ژورف کونیو ۲۵

ژیان ۸۲-۱۰۸

ژیگلور ۲۷

(س)

ساسانی ۱۷

ساقی کوثر ۱۲۰

ساناز ۱۲۱

ستاری، جلال ۱۲۱

سرخس ۷

سعدی ۶۶-۱۳۳

سعیدی، ابوالحسن ۶۵-۸۶

سلیمان ۱۲۹-۱۶۳

سمنان ۱۶۳

سنندج ۵۹

سوئد ۱۱۲

سوبارو ۷۵

سوپاپ ۴۵

سورچی ۱۷

سوزوکی ۷۵

سیروان ۹۵

سیستان ۱۶۳

سیمون ۴۷

(ش)

شارل ۱۹

شاسی ۲۸

شاو، برنارد ۱۶۱

شاه چراغ ۱۲۳

شوفر ۲۸

شهربانی ۶۷

شیراز ۸۶-۱۲۲

(ص)

صائب تبریزی ۶۶

(ع)

علی ۷۲-۸۳-۹۴-۱۰۵-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۰-۱۲۱

علیمرادی، فتح الله ۱۲۵

عیسیٰ ۱۰۹

(ف)

فائتون ۱۵-۱۶-۹۳

فارس ۶۵-۱۶۳

فاطی ۹۶

فرانسوا ۱۹

فرانسه ۱۹-۲۵-۲۶-۲۷

فرخزاد، فروغ ۶۶-۶۷

فرعون ۱۷

فلسطين ۱۷-۱۴

فورد، هنری ۲۷-۳۷-۴۴

فیات ۱۲۱-۱۲۲-۱۵۳

فیشر ۴۴

(ق)

قارون ۱۲۷

قلندرآباد ۱۱۵

قمربنی هاشم ۱۱۷

قیصر ۲۶

(ک)

کادیلاک ۴۴-۴۵

کازرون ۱۱۱

کاظم زاده، جواد ۱۲۵

کالسکه ۱۷-۱۸

کامیون ۶۴-۷۱-۸۴-۱۱۱-۱۵۷

کامیونت ۷۱

کرایسلر ۴۵

کردستان ۱۶۳

کرمان ۶۵-۱۶۳

کروسلی ۴۶

کعبه ۶۹-۱۱۰-۱۱۱

کلاج ۲۷

کلارک، لوئی ۴۴

کلومنه ۱۵
کمپانی ۱۱۲
کمپرسی ۱۱۳-۸۴-۶۴
کورد ۴۵
کوشک مولا ۱۱۶
کوک، برکس ۴۵
کوکنوت ۲۵
کونیو ۴۷-۴۳
کیکائوس ۸

(گ)

گاراژ ۲۷
گاری ۱۹-۱۵
گاواهن ۹
گردونه ۱۷-۱۶-۱۴
گودریچ، بی اف ۴۶
گیلان ۱۶۳-۱۱۲
گیلاتشاه ۸

(ل)

لانچیا ۴۱
لرستان ۱۶۳
لندن ۱۹
لونوار ۴۳
لوفلر ۱۵
لیبی (صحرا) ۱۵
لیلی ۱۲۹-۱۱۳

(م)

ماريوت ۴۴

مازندران ۱۶۳

ماک ۱۱۲

ماکو ۷

مانهايم ۲۶

مجنون ۱۱۳-۱۲۹

محمد ۷۲-۸۳-۸۷-۱۱۰

مرتضى على ۹۱

مرسدس ۲۶-۲۸-۳۱

مس ۱۵

مسیحا ۱۰۰

مصاحب د کتر غلامحسین ۲۸

مصر ۱۶-۱۷

معصومی، صفری ۱۲۵

معظمی گودرزی، احمد علی ۶۵-۱۲۵

مفرغ ۱۵-۱۶

موریس ماینر ۱۵۹

مولائی، ماشاء الله ۱۲۵

مهدی ۸۳-۱۱۷

مهران ۱۲۶

میرزائی، شهرداد ۶۵-۱۲۵

میمنده ۹۰

مینی بوس ۶۴-۷۱-۷۷-۷۸-۸۴-۱۱۹

(ن)

نفتکش ۷۱-۸۴-۹۹

نوشادی، محمودرضا ۶۵

نیس ۲۶

نیسان ۷۶

نیوتن، اسحاق ۲۵-۲۹

(ی)

یاغچی آباد ۷۶-۹۶

یزد ۱۶۳

یلی نک ۲۶

یوسف ۱۱۴

(و)

واکسهال ۴۴-۱۷۵

وانت ۶۴-۸۴

وانت بار ۸۴-۹۳

ولوو ۱۱۲

ویکتوریا، بنز ۱۳۹

(ه)

هانری ۱۹

هخامنشی ۱۶

هرمزگان ۱۶۳

هلیوس ۱۵

هودج ۱۸

هویت ۴۴

هويزه ۸۸

هیتلر ۲۶

